

کابینه جدید روز ۲۴ فوریه ۱۹۱۱ مطابق با ۲۴ صفر ۱۳۲۹ بریاست سپهدار اعظم تشکیل شد و انگلیسی ها برای اینکه کابینه جدید را با اهمیت و لزوم استقراض متوجه نمایند باز از نا امنی های طرق جنوب و اغتشاشات منطقه فارس شکایات را کردند و همین شکایات ها سبب شد که کابینه جدید در دهم مارس مطابق با ۸ رجب الاولیای روز قبل از آنکه مجلس معرفی شود تقاضای یکصد و بیست هزار تومان مساعدت را تجدید نمود و یکی از مواد برنامه خود را استقراض از دولتین روس و انگلیس قرار داد و بالاخره در ۱۵ آوریل لایحه آن که شامل یک میلیون و دویست و پنجاه هزار لیره بود بمجلس رفت و در جلسه دوم ماه مه از طرف اکثریت که عبارت از حزب اعتدالیون یا وابستگان ناصرالملک و هواخواهان سیاست انگلیس در ایران ، میبودند ، تصویب شد .

۶ . مخالفت روسها با تشکیل ژاندارمری :

شکی نبود که اگر ژاندارمری با پول انگلیسی ها تشکیل میافت میبایست مصالح آنها را در ایران تحکیم و منافع ایشان را تأمین میکرد و این قضیه بر خلاف مقتضیات سیاست روسها بود که حتی المقدور میخواهند از نفوذ انگلیسی ها در ایران کاسته شود . این است که می بینیم چون مذاکرات استقراض با بانک شاهنشاهی قوت گرفت ، صنیع الدوله بدست دو نفر قفقازی که تبعه دولت روس بودند کشته شد تا شاید مذاکرات مزبور بکامی قطع گردد و با لاف اقل بمقدمه تمویق افتد .

نه روز بعد نیز یعنی در سیزدهم فوریه ۱۹۱۱ مطابق با سیزدهم صفر ۱۳۲۹ سر و صدای روس ها راجع بنا امنی گیلان در راه اردبیل و حمله طایفه گالش بقرای های روسی بلند گردید . تارقات متقابل ای در برابر شکایات از اغتشاشات جنوب باشد ، ولی این اقدامات نتوانست مانع اختتام مآله قرضه شود و بالاخره لایحه چنانکه دیدیم در دوم ماه مه ۱۹۱۱ بتصویب مجلس رسید . و نیز در همین ماه (۲۹ جمادی الاولی ۱۳۲۹) تصویب شد که سه نفر دیگر از افسران سوئدی برای ژاندارمری استخدام شوند .

این است که نقشه بسیط تری طرح میشود باین نحو که محمد علی میرزا از میان ترکمنها وارد ایران میشود ، (ژویه ۱۹۱۱ مطابق با رجب ۱۳۲۹) سالار الدوله بطرفداری او در حوالی کرمانشاهان و سینه قوایی تهیه میکند و شعاع السلطنه در میان شاهسون ها قیام مینماید ، تا مقدار پولی که برای تشکیل ژاندارمری در دسترس دولت ایران گذارده شده ، و دولت انگلیس برای اینکه آنها بدولت ایران تحویل کنند مخارجات بسیار متحمل گردیده ، بمصرف این فائده ها برسد و تشکیل ژاندارمری باز عقب بیفتد .

همینطور هم شد دولت مصمم السلطنه که در این گیر و دار ها بجای کابینه سپهدار روی کار آمده بود محمد علی میرزا را که تا حدود خوار آمده بود منهزم و مجبور بیازگشت و خروج از ایران نمود ، بخائله های سالار الدوله و شعاع السلطنه

هم خاتمه داد. اما در مقابل، پولی که برای تشکیل ژاندارمری قرض شده بود به مصرف رسیده و بالتبع تشکیل ژاندارمری باز عقب افتاد.

«خاطر محترم مستحضر است که استقرار نظم در جنوب»
 «ایران یکی از مقاصد عمده دولت ایران بوده و مورد توجه»
 «مخصوص گردیده بود. هبکنکه دولت شروع با اقدامات جدید»
 «نمود و قریب نتیجه بود، واقع قوام الملک و نعمین اودر»
 «قونسولگری انگلیسی رخ نمود و این اقدامات را خشی»
 «نمود. پس از آن رجعت شاه مملوع و سالار الدوله و»
 «متابعین آنها بروز نمود و قوای دولت متوجه بطرف آن»
 «ها و اصلاح مقاصد وارده بوسط آنها شد که برای تأمین»
 «عامه الزم بود.»

«بنابر این دولت نتوانست قوای خود را چنانچه مایل»
 «بود برای استقرار آسایش در جنوب عطف عنان دهد»
 «و وجوهاتی که برای اصلاحات اساسی تهیه شده بود و بایستی»
 «بصرف انجام مقاصد به مرتبه بهدر رفت باضافه تقویت»
 «سیاسی دولت انگلیس هم که بایستی در تأیید اقدامات دولت»
 «ایران به محالّت شاه مملوع مرفی بشود، که بنصه مملور»
 «و بروز نرسید.»

(فنی از نامه دولت ایران بفرات انگلیس مورخ باربع ۱۷
 شوال ۱۳۲۹ - نقل از کتاب آبی شماره ۲ سال ۱۹۱۲)

اینها نکات و مطالبی است که از مطالعه دقیق اوضاع آن زمان استنباط میشود و یکی دو نضیه هم که پیش و بعد از این وقیع اتفاق افتاده این نظرها را تأیید میکند و از این است که اگر در صورت قرارداد و شرایط استقرار مزبور که از ذی حجه ۱۳۱۷ (دسامبر ۱۹۰۹) مورد مذاکره سفارتین و دولت ایران بوده است وقت کنیم (۱) می بینیم دولت امپراطوری روسیه بموجب آن قرارداد مبالغ هنگفتی بدولت ایران پرداخته است و ای نفع و نتیجه ای جز آنچه بکنفر صراف و بانکدار از اینگونه معاملات حاصل میکند بدست نیاورد. ولی در مقابل دولت انگلستان علاوه بر اینگونه منافع بانکی دولت ایران را نیز وادار کرد که نیروی بنام ژاندارمری برای تأمین طرق تجارتی جنوب و حفظ مصالح بازرگانی آنها تشکیل دهد.

اما مرتبه بعد یعنی پس از دفع تجاوزات شاه مملوع و بروز مخالفتها از طرف روسها که دولت انگلستان میخواست بشطور علم کردن تشکیلات ژاندارمری و همچنین جلوگیری از مخاطراتی که از بازگشت دوباره شاه مملوع متصور میبود يك فقره قرض دیگر بدولت ایران تعمیم کند می بینیم در مذاکرات فیما بین دولتین روس و انگلیس مربوط بقرضه مزبور صحبت از تشکیل يك نیروی ژاندارمری تحت نظر افسران روسی بمیان میآید و بخوبی معلوم است که انگلیسی ها از وارد کردن این موضوع در مذاکرات و رضایت با تشکیل چنان نیروی، نظری جز جلب موافقت روسها نداشته اند تا اینکه مبادا دوباره در راه پیشرفت مقاصدشان موانعی ایجاد نمایند و وجود همین

شرط در پیشنهادات دولتی، که دو سه روز پس از ابلاغ بدولت ایران تصویب هم شده و ما باز از آن در جای خود صحبت خواهیم کرد، خوب می‌رساند که انگلیسی‌ها دریافته بودند قتل منبع الدوا و اغتشاشات راه اردبیل و قیام سالارالدوله و غائله شجاع السلطان بعد هم مراجعت شاه مخلوع بایران، همه نغمه‌های مخالفی بود که از يك ساز برمیخاست. و آن ساز هم بدست میویا کلیوسکی کزیل (۱) در دیپلماتر طهران، نواخته می‌شد. (۱)

۷ - بالاخره ژاندارمری تشکیل شد :

در بعبوحه گرفتاریهای دولت ایران و در همان ایام که دست روسها برای هم زدن نقشه تشکیل ژاندارمری کارشکنی‌هایی میکرد مستشاران نظامی سوئدی که برای تشکیل و تعلیم ژاندارمری استخدام شده بودند در روز ۱۹ شعبان ۱۳۲۹ مطابق با ۱۵ اوت ۱۹۱۱ وارد طهران شدند و این هیأت مرکب بود از سه نفر بشرح زیر :

۱ - سرهنگ یالمارسن (۳) که بریاست ژاندارمری انتخاب شد و در ایران بدرجه سرتیپی رسید .

۲ - سرگرد شلدراند. (۴)

۳ - سرگرد پترسن. (۵)

ولی آمدن سه نفر افسر سوئدی برای تشکیل ژاندارمری و براه افتادن آن کافی نبود بلکه براه افتادن این مؤسسه قبل از هر چیز بول لازم داشت و چون بولی در خزانه نبود بالتبع کار تشکیل ژاندارمری بدفع الوقت و تسامح میگذشت و این تطلوها و تسامحات چندان مطابق میل انگلیسی‌ها نمی‌بود، این است که معصم شدند کاری کنند گردش این چرخ را که تصور میرفت اگر براه افتد آنها را بسر منزل مقصود خواهد رسانید تسریع نمایند.

باین قصد زمزمه اعزام نیرویی از قشون هندوستان بخارس بر میخیزد و این زمزمه بطور غیر مستقیم بگوش دولت ایران میرسد (۶). و این نیرنگ مؤثر افتاد چه در تنقیب آن می بینیم که لایحه استخدام هفت نفر افسر سوئدی در جلسه ۲۶ رمضان ۱۳۲۹ (مطابق با ۳۱ سپتامبر ۱۹۱۱) و بیست نفر دیگر در جلسه نهم شوال همان سال بتصویب مجلس رسید .

اما با این حال قطعی بود که کاری از پیش نخواهدرفت زیرا نهی بودن خزانه و کارشکنی‌های مخفیانه روسها مانعی بزرگ بود برای اینکه دستگاه ژاندارمری بکار افتد .

این است که دولت انگلستان برای فرستادن قشونی بخارس در تاریخ اول اکتبر

۱ - *Poklewski - koziell* وزیر مختار روسیه مقیم دربار طهران .

۲ - اشاره بسفارت روس است که در این ایام محل آن دیپلماتر طهران بوده است.

۳ - *Hjalmarson*

۴ - *Skjoldebrand*

۵ - *Majeur Peterson*

۶ - رجوع شود باواخر کتاب آبی شماره ۱ سال ۱۹۱۱ .

تصمیم قطعی اتخاذ نمود . (۱)

این تصمیم در کابینه ایران موجب نلزل و تشنجی شد بقسمی که دولت ایران چند بار با سفیر انگلیس در طهران و توسط وزیر مختار خود در لندن با وزارت امور خارجه انگلستان درباره قضیه مزبور مذاکره نمود و سعی کرد دولت انگلیس را از اجرای تصمیم خود منصرف نماید (۲) ولی دولت انگلستان پذیرفت و در تاریخ ۱۰ اکتبر ۱۹۱۱ مطابق با ۱۶ شوال ۱۳۲۹ تصمیم قطعی خود را بدولت ایران اطلاع داد و ۱۷ روز بعد هم (۴ ذی قعدة مطابق با ۲۷ اکتبر) نیروی مزبور شامل دواسواران سوار و يك گروهان پیاده با سم تفویت نگهبانان قنصلگری های جنوب در بوشهر پیاده شدند . و دولت انگلیس در جواب کلامیه اعتراضات دولت ایران پاسخ داد: وجود نیروی مزبور در ایران تا زمانی خواهد بود که دولت ایران در طرح نقشه مؤثری برای استقرار تأمین و حفظ طرق اتخاذ نمایند . وقتی که نقشه دولت ایران بکار افتاد و اثرات خود را بنحشید قشون اضافه شده عودت داده خواهد شد . (۳)

لیکن از این نیرنگ هم نتیجه ای بدست نیامد و تشکیل ژاندارمری با همان کندی پیش میرفت بنابر این نقشه تحمیل يك فقره فرض دیگر بدولت ایران ، از این جاست که طرح میشود و سرادواردگری (۴) در این زمینه بنایند خود مقیم تهران دستور داد: « بجز اینکه پولی برای دولت ایران تهیه شود، تصمیم دیگری طرق جنوب را تأمین نخواهد نمود و همین قسم تردد نا پذیر خواهد ماند . بزودی مساعدت مالی بادولت ایران بشود » (۵) مقارن این احوال نقشه اخراج شوستر بتفصیلی که باید در تاریخ سیاسی و مشروطیت ایران خوانده شود (۶) میان دولتین روس و انگلیس طرح شد و سفارت روسیه دوالتماتوم ۱۹ ذی قعدة ۱۳۲۹ (۱۱ نوامبر ۱۹۱۱) و ۷ ذیحجه ۱۳۲۹ (۲۱ نوامبر) را بهمین منظور بدولت ایران ابلاغ کرد تا اینکه شوستر در روز ۱۶ محرم ۱۳۳۰ مطابق با ۷ ژانویه ۱۹۱۲

- ۱ - سرادواردگری بتاريخ ۱۴ ماه اکتبر ۱۹۱۱ مطابق با ۱۰ شوال ۱۳۲۹ بسرچارچ بار کلی تلگراف کرده است : « بفرمانفرمای هندوستان تلگراف شد هرچه زودتر ۳۰۰ نفر سوار بشیراز اعزام دارد و اگر تصور میکنند عده باید تغییر نماید تعادل و تناسب را رعایت نماید همینکه اوجواب داد شما بدولت ایران اطلاع دهید . بقونسول شیراز اطلاع بدهید تهیه مسکن برای آنها بنماید . » (نمره ۸۰ کتاب آبی ج ۴)
- ۲ - رجوع شود بکتاب آبی ج ۴ نمرات ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۶ و ۳۷ و ۴۰ و ۴۱ .

۳ - همان کتاب نمره ۵۵ .

۴ - Sir Edward grey

۵ - تلگراف ۶۵ کتاب آبی ج ۴ .

۶ - نگارنده در اوضاع و احوال سیاسی و تاریخی این ایام کتابی جداگانه بنام « مشروطیت ایران از بین السطور کتابهای » آ : درست چاپ دارد که در آن بتفصیل از تحریکاتی که منجر باخراج شوستر از ایران گردیده است گفتگو شده .

از خزانه‌داری کل منفصل و مرنارد (۱) بلژیکی بجایش انتخاب شد و او ژاندارمری خزانه را که شوستر با خون دل تشکیل و سروسامانی داده بود در روز ۱۸ محرم مطابق بانها، ژانویه بافران سوئدی تحویل داد و اساس تشکیلات ژاندارمری دولتی در حقیقت بر آن گذارده شد.



يك نفر افرجزه ژاندارمری (نمونه لباس)

بدین نحو تشکیل ژاندارمری دولتی قطعیت یافت .

۸- يك فقره قرض دیگر :

ژاندارمری تشکیل شد اما بجزین افتادن چرخ آن مستلزم وجود پول بود که در خزانه دولت پیدا می شد . این است که مذاکرات درباره يك فقره استقراض یا بقول سرادوارد گری « مساعدت مالی » از اوائل ماه صفر ۱۳۳۰ (اواخر ژانویه ۱۹۱۲) آغاز میشود (۲) و برای اینکه این بار هم مانند دفعه قبل این مساعدت مالی بی نتیجه نماند ، دولت انگلیس در باب تشکیل يك ژاندارمری در شمال ایران تحت نظر ریاست افران روسی ، با دولت روسیه وارد مذاکره گردید تا با جلب موافقت آنها بتواند ژاندارمری منظور خود را علم کند.

راجع باین موضوع سند مستبری در دست داریم و آن صورت تلگرافی است که سرادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس بتاريخ ۱۲ دسامبر ۱۹۱۱ مطابق ۲۰ ذیحجه

Mornard - ۷

۲- رجوع شود بکتاب آبی شماره ۳ سال ۱۹۱۲ ج پنجم .

۱۳۲۹ سرجارج بوکانان وزیر مختار انگلیس در سن پترزبورگ مغایره کرده و در طی این تلگراف تصریح نوشته شده :

« چندی قبل ما پیشنهاد نموده بودیم که دولت ایران باید برای تشکیل قشون منظمی بجهت تأمین طرق جنوب صاحب منصبان انگلیسی بگمارد بهمین طریق بایستی دولت ایران بالاخره يك عده قشونی در تحت فرماندهی صاحب منصبان روسی ترتیب بدهد که مراقب حفظ انتظام در شمال ایران باشد » (۱)

میخائیل پاولیچ در فصل چهارم کتاب « جنبش اجتماعی در اوایل قرن بیستم » (۲) مینویسد : « دولین روس و انگلیس حاضر شدند پنج ملیون مناتی را که ایران میخواست ، بدهند بشرط اینکه دولت ایران راضی شود که در شمال ایران يك ژاندارمری بریاست صاحب منصبان روسی تأسیس گردد . بسیاری از ایرانیان بسختی باین پیشنهاد ضدیت نموده بطور صریح میگفتند که میبیریم و نمی گذاریم که دوباره مشاق های روسی در مملکت ما ریاست کنند و روز نامه تاپیس بحمايت از روس ها نوشت : مسئله اینجا نیست که ایرانیان حاضرند اصاحب منصبان روس را هلاک شوند یا نه مسئله در اینجا است که آیا ایران میتواند بدون آنها زندگی کند ؟ چون مشاق روسی نباشد پول هم نیست . مشاق های روسی و پول باهم پیشنهاد می شوند . نکول از یکی بمنزله نکول از آن دیگری است . »

این مخالفت های ایرانیان دولین روس و انگلیس را متوجه ساخت که در اجرای مقصود خود خیلی شتاب کرده اند زیرا باوجود حسن تنفر آمیزی که براتر اعمال و رفتار صاحب منصبان روسی در یگاد قزاق در سالهای پیش در ملیون ایران نسبت بروسها حاصل شده بود می باید باین صراحت و وضوح از ایرانیان بخواهند که باز سلطه روس ها را بر خود بپذیرند و در نتیجه همین تجربه بود که می بینیم در دو یادداشت متحدالمآل دولین مورخ بتاريخ ۱۸ فوریه ۱۹۱۲ (۲۱ صفر ۱۳۳۰) و ۱۸ مارس همان سال (۲۸ ربیع الاول) (۳) ضمن شرایطی که دولین در مقابل دادن قرضه بایران قائل شده بودند فقط امتداد کرده اند : « دولت ایران باسفارتین راجع بتشکیل يك قشون منظم و كوچك مذاکره کند » (یادداشت ۱۸ فوریه) و « سفارتین

۱ - نمره ۲۷۲ ج ۴ کتاب آبی .

۲ - این کتاب مبنی بر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه است در سال ۱۹۱۱ بدستاری عده ای از نویسندگان مطلع سیاسی روسیه تألیف و تنظیم شده و در سن پترزبورگ منتشر گردید و فصل چهارم کتاب مزبور تحت عنوان « کشمکشهای سیاسی در آسیای وسطی » که بقلم میخائیل پاولیچ است بفارسی ترجمه و در باورتنی سال دوم روزنامه ایران درج گردیده رجوع شود بشماره های ۱۷۳ تا ۱۷۷ آن روزنامه .

۳ - نمرات ۳۱۱ کتاب آبی ، ج ۵ و ص ۱۴۴ کتاب اختناق ایران .

نقشه برای تشکیل و نظم مختصر فوج منظم با اثری ترتیب خواهند نمود » (یادداشت، ۱۸ مارس) .

مذاکرات تا ماه ربیع الاول ۱۳۳۰ (مارس ۱۹۱۲) بطول انجامید تا اینکه در ۳۰ ربیع الاول (۲۰ مارس) بنا بقول شوستر « وزیر خارجه مجرب پاکباز بسی وثوق الدوله چون مقاصد پسندیده دولتین مجاورتین را با کمال شغف مشرف بودمواد آن مراسله را قبول نموده امضاء کرد » (۱) .



يك افسر ارشد ژاندارمری (نمونه لباس)

۹ - روسها میخواستند سازمان ژاندارمری کوچک شود :

مخالفت روسها را با تشکیل ژاندارمری در سال ۱۳۲۹ (۱۹۱۰) دیدیم اینک باید متذکر شویم که در سال ۱۹۱۲ هم باز مخالفت خود را بر ضد این سازمان آغاز کردند منتوی در این موقع چون ژاندارمری تشکیل شده و براه افتاده بود دیگر با اساس و بنیان آن نمی توانستند مخالفت کرد این است که زمزمه کوچک کردن سازمان و محدود شدن قلمرو نفوذ آنرا بلند نمودند . واضح است این مخالفت بسبب تشکیل شمن نیروی مهمود بود که بنا بوعده انگلیسی ها و تقویت دولت ایران میباید در شمال تحت سرپرستی روسها تأسیس میشد و از طرفی هم روسها میدیدند که وجود واحدهای ژاندارمری در منطقه شمال سبب میشود که بریگاد قزاق در آن نواحی بکار گمارده نشود و بالتبع مصالح و منافع آنها آطور که میخواستند تأمین و حاصل نیگردد . (۱)

این است که میان دولتین در ماه ربیع الثانی ۱۳۳۳ (مارس ۱۹۱۴) مذاکراتی صورت گرفت مبنی بر اینکه واحدهای ژاندارمری از منطقه شمال برداشته شود و بجای آن نظم و استقرار امنیت در آن نواحی ببریگاد قزاق محول گردد و این نکات در يك متعهدالمال محرمانه سفير انگلیس مقیم طهران که بقسولهای خود در ایران مخایره کرده بنصریح قید شده است : (۲)

سفير انگلیس مینویسد :

... مذاکره این هم هست که قزاقوران را بواسطه برداشتن آن ها از شمال ایران کمتر کنند ... دولت انگلستان فعلا درخصوص قزاقوران در بطرز - بورخ مشغول مذاکرات است و میل دارد که قزاقوران در همه نقاط ایران وسعت گیرد . روسیه مایل است که بر بریگاد قزاق افزوده شود و در شمال ایران قزاق

۱ - بعلاوه حسن استقبالی که مردم از ژاندارمری میکردند و بعکس تنفروانزجاری که نسبت ببریگاد قزاق ابراز میداشتند و حتی این احساسات ، در شاه جوان هم مؤثر واقع شده بود ، خود از عللی بود که روسها را نسبت بژاندارمری بد بین میکرد چنانکه در يك سانی که در آوریل ۱۹۱۳ (جمادی الثانیه ۱۳۳۱) در مقابل شاه جوان داده شد تمام طبقات مختلف ملت ایران قزاقوران را باشتن زیادی تعجب کردند در صورتیکه روز پیش در موقع سان بریگاد قزاق همه سکوت اختیار کرده بودند .

۲ - این متعهدالمال و مقداری دیگر از مراسلات رسمی سیاسی انگلیس موفقی که قنصلگری شیراز توسط ژاندارمری محاصره و قنصل انگلیس توقیف شد بدست آلمان ها افتاد و اساس تألیف کتاب کشف پلیس بر آنها گذارده شد . از چگونگی دستگیری قنصل انگلیس و بدست آمدن اسناد مذکور باز هم صحبت خواهیم کرد .

جای قراسوران را بگیرد ۴۰ (۱)

این زد و بندها نیز بالاخره بجایی نرسید و کمی بعد هم که جنگ بین المللی آغاز شد توجه روس ها را با امور مهمتری متوجه ساخت و از مسأله برچیدن بساط ژاندارمری منصرف نمود.

۱۰. بودجه ژاندارمری :

گرچه میباید قاعده از این مبحث در خاتمه فصل ژاندارمری صحبت کنیم ولی چون مسأله مالی ژاندارمری و اعتبار بودجه آن موجب تحولاتی در سرنوشت ژاندارمری شده و کشمکش های بر سر این موضوع رخ داده است که از آن ها در مباحث بعد بتفصیل صحبت خواهد شد برای اینکه وقتی از آن کشمکشها و تحولات صحبت میکنیم اذهان خوانندگان حاضر و مستعد باشد، از ذکر و شرح آن بجای مقدمه و زمینه ناگزیریم :

هنگامی که دولت ایران برای استعفاء افسران و مربیان لازم بادولت پادشاهی سوند مذاکره میکرد، دولت سوند با پیشنهاد دولت ایران باین شرط موافقت کرد که تکفل امور صاحب منصبان مزبور در ایران نباید با سفرای روس و انگلیس باشد و دولت ایران هم این شرط را پذیرفت .

ولی چون افسران سوئدی بایران ورود نمودند وقایع و اوضاع مالی ایران بایشان فهمانید که دولت ایران از عهده انجام این شرط نمی تواند برآید چه قسمت اعظم مالیه ایران از منابعی بوده که آن منابع در گرو وثیقه قروض متعدد آن دولت می بود و عواید آن منابع توسط دولتی روس و انگلیس که دهندگان قروض بودند جمع آوری میشد که پس از برداشتن اقساط استهلاك قروض پس از چند ماه انتفاع از باقی مانده آن ، بدولت ایران میرداختند و بهلاوه برای آن مقدار باقی هم مخارجی پیشاپیش معین شده بود .

باین جهات دولت پادشاهی سوند و دولت انگلیس با یکدیگر قرار دادی منعقد کردند و یکی از شروط آن مربوط بمالیه ژاندارمری بود، و بموجب آن مقرر شد مسئله مالیه آن بردوی يك پایه مستحکمی نهاده شود .

بنابر این ، تأمین بودجه ژاندارمری خواه نا خواه ، بدست انگلیسی ها افتاد و بر اثر فشار آنها باین ترتیب قرار شد که دولت ایران مخارج ژاندارمری را قبل از همه مخارج دیگر از قروضی بدهد که دولتی روس و انگلیس بایران میدادند و دولت انگلیس برای اطمینان و نظارت در عمل هم در بانک شاهنشاهی «يك دفتر مخصوص برای قراسوران باز کرد و از آنجا بانظارت خزانه دار کل بلژیکی و بدون مداخله دولت مرکزی ایران و حاکم فارس بریاست قراسوران پول داده میشد ۴۰ (۲)

این عمل انگلیسیها که کاملاً تقلیدی از عمل روسها درباره بودجه برپگاد قزاق بود در واقع نتیجه تجربه‌ای بود که از حسن انتظام مالی و مرتب بودن بودجه برپگاد قزاق زیر نظر متقیم روسها حاصل کرده بودند.

۹۹ - انگلیسی ها و ژاندارمری :

انگلیسی ها ، از همه این زدوبند ها که دیدیم برای تأسیس و برآه انداختن ژاندارمری میگردند ؛ این مقصود و منظور را داشتند که قوه نظم و بااثری در مقابل نیروی قزاق روسها تشکیل شود تا کشتی نجانی در اوضاع طوفانی آنروزهای ایران برای آنها باشد و سکان این کشتی امید را هم خود بدست داشته باشند و بهر طرف که میخواهند رانند .

افسران سوئدی که در اوایل کار باین مقاصد و نیات انگلیسی ها پی نبرده بودند خود را بآنها نزدیک مینمودند و حتی در امور خود جانب ایشان را هم بیشتر محفوظ میداشتند (۱) بقسمیکه بتودی امنیت و انتظام در منطقه جنوب و بخصوص در راههای تجارتی استقرار یافت . تجارت انگلیسی ها روز بروز بهتر شد و دیگر سروصدای دولت انگلستان در باب ناامنی راههای جنوب ، خوابید .

اینک ببناسبت نیست قسمتهائی از نامه گراهام (۲) جنرال قنصل انگلیس در اصفهان را که بتاريخ ۷ صفر ۱۳۲۳ (۲۵ دسامبر ۱۹۱۴) سروالتر تونلی (۳) نوشته است در اینجا نقل کنیم تا تاثرات نیکویی تشکیل ژاندارمری در جنوب و رضایت انگلیسیها از سازمان مزبور روشن شود تا در جائیکه از مخالفتهای آنها با ژاندارمری صحبت می کنیم خوانندگان ما بحسیات و افکار ایشان نسبت باین تشکیلات و بخصوص افسران سوئدی آن بیشتر واقف یابند :

ج . گراهام می نویسد :

« چون اخیراً (یعنی از ۲۷ نوامبر تا ۱۸ ماه جاری) با کاروان در راه بوشهرو شیراز و اصفهان که با ابراه - باقستی از آن - من در مدت خدمت خودم در شیراز کاملاً آشنا بودم سفر کردم گمان میکنم که شاید آنچه من از اوضاع حالیه آن فهمیده و دریافتم بامقایسه اوضاع همان راه در عرض مدت سته ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۸ در این موقع خالی از فایده نباشد لهذا بعضی ملاحظات را در آن باب بحرض حضور عالی میرسانم .

« هیچ مبالغه نیست اگر گفته شود که راه بوشهرو شیراز و اصفهان حالا خود ژاندارمری است زیرا این قوه چنان راه را کاملاً استیلا کرده که تمام قوای دیگر را محو یا در خود مستهلك گردانیده خوانین محلی بکلی تحت الشعاع افتاده اند و مباشرین و نایب الحکومه ها در معامله

۱ - سروالتر تونلی در تریف آنها میگوید : « آنها تمام سربازهای قابلی هستند که جداً مشغول خدمت میباشند » (بتاريخ ژانویه ۱۹۱۳ مطابق با صفر ۱۳۳۱) از کتاب کشف تلبیس ص ۶۶ .

خود با اهالی نواحی خود به انج قوی برخوردند.

تشکیلات قوه فراسورانی در حوضه فارس بنظر می آید که خیلی کامل است. فراسورانهایی که تقریباً در همه فراولخانه ها برای سلام دادن بیرون می آمدند يك هشت متنی نشان میدادند، اگر نگوییم کاملاً بهمان زرنگی که ماقاعده تصور میکنیم، بودند. نمونه نظم و ترتیب آنها يك تضاد خوش آیندی با اهمال کاری و بی مبالائی معمولی ایرانی نشان میداد.

در تمام عرض راه از بوشهر تا اصفهان امنیت کامل برقرار بود و از هر کدام از اهالی آن حوالی در تأثیرات اصول فراسورانی پرسیدم اظهار کمال رضایت و امیدواری میکرد و اوضاع حاضر راهها را تماماً برخلاف اوضاعی که پیش از تشکیل این قوه میدید و در مقابل اصلاحات بزرگی که این قوه بعمل آورده اظهار امتنان مینمود. من اطمینان پیدا کردم که غارت و چپاول در همه قلمرو عملیات فراسورانی بکلی ختم پذیرفته است.

در خصوص احترامات و مواظبتی که از طرف فراسوران (مخصوصاً از طرف کاپیتان چیلاندر (۱) در آباده) در حق خودم در عرض مدت این سیاحت بعمل آمد هر چه تعریف کنم کم است و سایر سیاحان انگلیسی که تقریباً در همان موقع از اینراه گذشته بودند عین احساسات مرا اظهار کرده اند. من بمناسبت این فرصت مبادرت کرده بکاپیتان چیلاندر که حالا در اصفهان است تمجیدات خود را درباره فراسوران بیان نمودم ولی میخواهم پیشنهاد بکنم که اگر مناسب بداند ممکن است تشکرات من بجنرال یا لمارسن هم تبلیغ شود (۲).

۱۴ - انگلیسی ها برای افسران سوتدی کارشکنی میکنند :

بودجه ژاندارمری با آن استحکام که بنیانش گذارده شد، مهلاً در اواخر سال ۱۳۳۲ (۱۹۱۴) دچار اختلال و بی نظمی گردید به طوری که در ماه صفر ۱۳۳۳ (دسامبر ۱۹۱۴) افراد ژاندارمری غالباً سه ماه حقوق خود را نگرفته بودند. (۲)

علت پیدایش این بی نظمی ها در بودجه ژاندارمری برنگارنده مجعول است بخصوص که نمیتوان آن اختلالات را معمول مخالفت انگلیسی ها با ژاندارمری دانست چه این آشفتگی ها درست مقارن همان ایامی است که انگلیسی ها از ژاندارمری و افسران سوتدی آت کمال رضایت را داشته اند و شرح آن در بحث پیش گذشت و تعجب نگارنده بیشتر از این است که انگلیسی ها با این رضایت خاطر و با اینکه مقدرات مالی و اختیارات بودجه ژاندارمری در دست خودشان بوده چگونه راضی شده اند با عقب افتادن حقوق ژاندارمری و موجبات ناراضی افراد و افسران آنرا و بی نظمی های آن مؤسسه را فراهم سازند ؟ و حال آنکه

۳ - گراهام فون سول انگلیس در اصفهان ضمن همان نامه بلند بالائی که قسمتهائی از آن را در بحث «انگلیسی ها و ژاندارمری» نقل کردیم مینویسد : «این فقره اخیر یعنی شکایت از بابت حقوق عقب مانده غالباً در قسمت میان بوشهر و کازرون بود که در بعضی جاها بعضی از فراسوران بطور قطعی میگفتند که سه ماه است حقوقشان تأدیه نشده» (کشف تلبیس ۱۴۹)

خود میدانستند نظم ژاندارمری تاجه پایه در تامین مصالح آنها و طوق تجارتی جنوب مؤثر است! مگر اینکه معتقد شویم بقول مؤلف کتاب کشف تلپیس « انگلیس يك نظم انگلیسی میخواست تا برای (۱)

مؤلف کتاب کشف تلپیس دلیل این بی نظمی های بودجه ژاندارمری را اینطور میدانند که انگلیسی ها میخواستند بار قروض ایران را سنگین تر کنند و بواسطه تضییقات دائمی وضعیف کردن حکومت مرکزی بالاخره شرایط تابعیت ایران را جمع نمایند (۲) اما نمیدانم تاجه اندازه بصحت این مدعا میتوان اطمینان داشت! و بهر حال معلوم نیست که در این قضیه تعدد بکار رفته یاسهل انگاری محض بوده است ولی قدر مسلم اینکه در تضییقاتی که بعد از این ایام در مالیه ژاندارمری پیش می آید و شرح آنرا خواهیم دید شکی نیست که تعدد بکار رفته است و سهل انگاری و سهو نبوده.

۱۴ - سونددیها خود را از انگلیسیها بکنار میکشند :

نیات و انتظارات انگلیسی ها از تشکیلات ژاندارمری رفته رفته دستگیر سونددیها هم شد و این عده خارجیهای نجیب و صدیق که در زیر آفتاب گرم سوزان و باد و باران های ایران با تعدیل مشقات و سختیهای بسیار فقط قصد داشتند بملت مستاصل و متشنج آنروزی ایران که بخدمتگذاری های آنها امیدها میداشتند خدمت کنند بالاخره دریافته اند همه زواید های انگلیسی ها برای اینست که آنها را آلات اجرای مقاصد و نیات خود نمایند. باین جهات خود را از انگلیسی ها بکنار کشیدند و دیگر « دم نرمی » بایشان نشان ندادند. این قضیه سبب شد که انگلیسی ها نظر مساعد و موافقتشان نسبت بآن چند خانوار که در مملکت دور افتاده ایران جز حیات ملت ایران موافق و پشتیبانی نداشتند تغییر یافت و مبانی مخالفت و کار شکنی ها در کار آنها از همینجا گذارده شد. بخصوص که مقارن این احوال جنگ بین المللی هم شروع شده بود و حیات موافق ملت ایران هم که از انگلیسیها و روسها دل خوشی نمیداشتند نسبت بآلمانها و عثمانیها، افکار و نظر سونددیها را خواه ناخواه بسوی این دوات اخیر متمایل میکرد.

از اینجاست که تضییقات مالی ژاندارمری که مختصری از شرح آن در بحث پیش آمد و نمیدانستیم که در آن کار تعدد بکار میرفته یاسهو و سهل انگاری بوده است، جنبه تعدد و عناد بخود میگردد بقسمی که کنتل مریل (۳) امریکایی در مراسله ای که بتاريخ ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳ (۴ مارس ۱۹۱۵) بمآزورا کونور (۴) جنرال قونسول انگلیس در شیراز

۱ - ص ۶۹ کتاب کشف تلپیس .

۲ - همین عبارات کشف تلپیس اینست : « بالاخره انگلیس بمقاصد خویش نایل گشت : عیناً مثل خود دوات ایران قرا سورانها را هم بامساعده کمی نگاه میداشتند و دائماً بار قروض ایران را سنگین تر میکردند. چنین بنظر می آید که بواسطه تضییقات دائمی و منظم وضعیف کردن قدرت حکومت مرکزی بالاخره شرایط تابعیت ایران جمع شده بود

Major o'Connor. - ۴

Colonel Merrill - ۳

(ص ۶۷)

نوشته صریحاً مینویسد: «دوازده منبع محرمانه و خیلی موثق میشوند که خزانه دار کل هلنس (۱) آنچه بتواند خواهد کرد که از رسیدن پول بسوئدیها برای قراسوران جلوگیری نماید بطوریکه بالاخره ناچار خواهند شد. (۲)

and ⁶very reliable sources I learn
that Heynsens, Treasurer General,
will do his best in the next few
weeks to prevent the Swedes
getting any money for the gun-
ammunition so as to force all of the
Swedes to go: all of the active

از نامه کلنل مریل آمریکایی بازورا کونور

بالاخره در نتیجه همین اشکال تراشیدها و تعدات چندین ماه حقوق ژاندارمری و افسران سوئدی آن عقب افتاد و کار بقسمی بر افسران سوئدی سخت شد که دستور دادند ژاندارمها شخصاً مالیات ولایات را جمع کنند تا به مصرف مخارج ژاندارمری برسد (۳) این عمل ژاندارمری که از روی استیصال صورت گرفته بود سبب شد که دولت وقت «حکم داد که هیچکس بروانی را که بامضای خزانه دار کل باشد نباید قبول نماید و قرار شد که

۱ - Heynsens ۲ - کشف تلپیس ص ۱۶۶

۳ - این مطلب از يك نامه کلنل مریل که بقتول شیراز نوشته است مورخ بتاريخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ (۴ ربیع الاول ۱۳۳۳) برمی آید: «امروز سه روز است که اداره خزانه داری برای تعرض بر ضد اقدامات خود سرانه قراسوران که در ولایات مالیات جمع کرده اند تعطیل کرده است» (ص ۱۶۲ کشف تلپیس) و در این ایام است که سفیر انگلیس در طهران بقسول خود در شیراز مورخ بتاريخ ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ مطابق با ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ نوشته است: «د اتفاقاتی شبیه با اتفاقی که در تلکراف ۲۰ اشعار کرده بودید در شمال ایران هم روی داده است. چنین بنظر می آید که یا دارسن عقل خود را گم کرده و کار خود را میخواهد بدست خود خراب کند چه او هر جا هر قدر میتواند ضرر میرساند ما امیدواریم عنقریب از دست او خلاص شویم. . . . بلژیکی ها واضح است که خیلی غضبناک شده اند و در این دیوانگی ژنرال مقاصد سیاسی حس میکنند.» (ص ۱۵۳ - ۱۵۴ کشف تلپیس) (رجوع شود بکلیشه صفحه مقابل)

File

From Turkey Plan

By 13-1-15

Similar incidents to one reported in the 20 have occurred in north Italy. Highlander seems to have been his head with the seeking to work his own work while doing some work from Germany and can be expected to get rid of him soon, but this must be done in such a way that he cannot call all Sweden to follow him.

Belgians are naturally up in arms and see a political design in Generalist movements. I doubt this change his infected brain may well be spread. To be troublesome by Turkish & German advised: towards giving reputation

Machine

نامہ سردالتوٹولی سفیر کبیر انگلیس بازورد اکونود (رجوع خود بصفحه مقابل)

از این بعد (۱) وزیرمالیه باید آنها را امضا کند (۲) در تعقیب همین کشمکشها و اشکال تراشیدها بود که مازور پراوتس (۳) فرمانده ژاندارمری شیراز نامه تهدیدآمیز و سختی بخزانهداری شیراز نوشت که قسمتی از آن چنین است: (مورخ بتاريخ ۱۳ جمادی الاولی ۱۳۳۳ مطابق با ۸ آوریل ۱۹۱۵) «خزانهداری لابد مسبوق است که بمقتضای قرارداد تعهد شده است که مخارج لازمه برای فراسوران قبل از مخارج دیگر مانند پلیس یا سایر ادارات باید پرداخته شود. . . از آنجائیکه باین ترتیب اوضاع مالی ما روز بروز دشوارتر میشود و اداره خزانهداری باوجود این نمیتواند نسبت باین اداره مملکتی که عبارت از فراسوران باشد بوظیفه خود رفتار کند من مجبور هستم و اولین اقدام من این خواهد بود که تائینهای خود و اهالی را که امنیت آنها بسته بوجود فراسوران است از این رفتار دشمنانه خزانهداری مطلع سازم و از برای آنکه سوء تفاهمی درمیان واقع نشود من مجبورم که اسامی آن اشخاص را که برضد منافع ایران کار میکنند آشکار سازم (۴)»

این اشکال تراشی ها و تضییقات در امر مالی ژاندارمری در بادی امر باینستطور بود که سوئدیها بقدرت و نفوذ انگلیسیها پی برند و حاضر بهمکاری نزدیک با آنها شوند اما چون ایشان تن باین کار در ندادند مخالفت های انگلیسیها و کارشکنی آنها شدت یافت و در نظر گرفته شد سوئدیها را از ایران بیرون بکنند و منتظر شدند که بنیان قدرت و نفوذ سوئدیها را متزلزل نمایند.

مصادف با این ایام واقعه ای پیش آمد که موقع مناسبی بدست انگلیسی ها داد تا صدای خود را بمخالفت سوئدیها بلند کنند. شرح قضیه مزبور چنین بود که در سال ۱۹۱۴ نقضداری اسلحه و مهمات برای ژاندارمری بیوشهر وارد شد ولی بعلمت ناامنی راههای جنوب یکسال در آنجا باقی ماند تا در صفر ۱۳۳۳ (ژانویه ۱۹۱۵) مازور لوندبرک (۵) و کاپیتن پوست (۶) افسران سوئدی ژاندارمری شیراز مأمور شدند با پیش بینی ها و احتیاطهای لازم مهمات مزبور را از بیوشهر بشیراز حمل کنند. لوندبرک با کاروان مهمات در ۱۵ ژانویه از بیوشهر حرکت کرد و بسلامت بمقصد رسید ولی این پرده پوشی های او که فقط از بیم دستبرد اشرار و شاید هم دستیاران و گداشتگان انگلیسی ها میبود (۷)

۱ - یعنی از تاریخ ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳ مطابق با ۴ مارس ۱۹۱۵

۲ - از نامه کلنل مریل که بمازور اکونور نوشته است ص ۱۶۷ کشف تلپیس

۳ - Pravitz

۴ - ص ۸۰ کشف تلپیس

۵ - Lundberg ۶ - Pousette

۷ - سوئدیها میترسیدند که مبدا این اسلحه و مهمات از طرف انگلیسی ها توقیف شود یا بدستور آنها در راه بدست دستیاران آنها بیفتد و این احتیاطها نتیجه نجر به ای بود که از سال ۱۹۱۳ حاصل کرده بودند چه در سال ۱۹۱۳ مقداری بسیار اسلحه و مهماتی را که از راه خوزستان برای ژاندارمری وارد شده بود انگلیسیها ضبط کردند و هر قدر هم دولت ایران باین عمل آنها اعتراض کرد وقتی نگذاشتند (ص ۶۹ کشف تلپیس)

بهاذهای بدست «آقایان جنوب» (۱) داد که سوئدیها را بدست داشتن در توطئه ای با

Telegram

From H. H. B. B. B.

17-1-18

OK

9.0. Shingy Telegram 18/1 Jan 62

London has left. B. B. B. with

400 & 13 miles from London with 2000

Jan 15-62 with the stopped a very

short time there was reported to have

conducted this operation with extraordinary

secrecy which decided nobody but produced

various extraordinary numbers of attempts

action by B. B. B. by P. G. B. B.

objection to some times Tanks sometimes

B. B. B. while no answer was in that

Tanks & B. B. B. inspired by B. B. B. and

then against Persians. It adds that

H. H. B. B. is acting Frenchmen by under

order of B. B. B. / movement.

نامه کلنل نوکس به روالتر تونلی

۱- این عنوانیست که سفیر انگلیس در یتک نامه خصوصی خود بطور طعنه و کنایه

بحال سیاسی انگلیسی در جنوب ایران داده است.

شرکت آلمانیها و عثمانیها و ایرانیان بر ضد انگلیسی ها و بیطرفی ایران ، متهم نمایند و این موضوع را نایب سرهنگ نوکس (۱) قونسول انگلیس در بوشهر در نامه ای که دودوز پس از حرکت لوندرک از بوشهر نوشته شده به غیر انگلیس مینویسد : « لوندرک در ۱۵ ژانویه (۲۸ صفر) از بوشهر با ۶۳ قاطر که بار ذخیره داشتند حرکت کرد . وی مدت خیلی خیلی در اینجا اقامت نمود و از اقدامات خود را خیلی مخفی کرد که اسباب شبهه هیچکس نشود . لیکن بعضی حرفهای عجیب و غریب در افواه منتشر شده است که سوتدیها با دولت ایران مما غشه ریخته اند و گفته میشود که قصد ایرانیها از این نقشه با عثمانی است یا روس . از طرف دیگر مشهور است که عثمانیها و سوتدیها بتحرک آلمانها بر ضد ایران اقداماتی میخواهند بنمایند جلوه شنیده میشود که پالمارسن بامر دولت سوتدی اعمال خیانت آمیزی در نظر دارد (۲) »

Hjalmarson sent an impudent letter a few days ago to Korostovitch which Korostovitch showed to Tournley wherein Hjalmarson said that unless the Russians wanted to cause a clash they had better leave the garrisons at Kazvin alone: Tournley said to Korostovitch "Do your best to get Hjalmarson out of Russia and I will give you my full support."

نامه دیگر از کنتل مریدل آمریکائی به ازورا کونور

در همین ایام نیز در قزوین زد و خوردی میان ژاندارمها و قزاقها روی داد که آتش دشمنیهای روسها را نسبت به ژاندارمری تیزتر کرد (۳) و انگلیسی ها هم موقع را برای

۱ - Knox - ۲ - ص ۱۵۱-۱۵۲ کتاب کشف تلخیص .

۳ - شرح این زد و خورد چنین بود که چون خبر رفتن افسران سوتدی بگوش روسها رسید خواستند سر باز خانه ژاندارمری را در قزوین ضبط کنند ولی ژاندارمها مانع ضبط آن شدند

انگیختن روسها بر ضد یالمارسن مناسب یافتند (۱) بر سفیر آنها بکوردستوونس (۲) سفیر روسیه بالصراحه گفت : « آنچه از دستان بر می آید بکشید که یالمارسن را فوراً بیرون کنید من قول میدهم که از طرف من همه گونه کمکی خواهد شد (۳) »

۱۴ - « آقایان جنوب » :

کار این مخالفتها و دسیسه کاریها بجائی رسید که سر تیب یالمارسن بجان آمد و چون آبرو و حیثیت خود و دیگر افسران سوئدی را در مخاطره دید بدولت متبوع خود پیشنهاد کرد هیأت مستشاران نظامی را احضار نمایند ولی چون دولت سوئد و دولت انگلیس بایکدیگر قراردادی داشتند که افسران سوئدی تا ماه ربیع الثانی ۱۳۳۳ (مارس ۱۹۱۵) باید در ایران باشند (۴) دولت سوئد احضار آنها را بیست و یک ماه ربیع الثانی معول نمود .

در اینجا لازمست متذکریم شو که کانون این دسیسه کاری و مخالفتها را باید قسولگریهای جنوب مثل بوشهر، شیراز واصفهان بخصوص قسولگری شیراز دانست چه قسولهای انگلیس یا بقول سروالتر تونلی « آقایان جنوب » سروکارشان با افسران سوئدی بیشتر بود و چون از نزدیک خدمتگزاریهای این عده را نسبت بمصالح دولت ایران و سرکشی های آنها را نسبت بنیات خویش میدیدند بیشتر خشمگین میشدند ؛ ضمناً تحریکات سرهنگ مریل (۵) امریکائی هم که قصد داشت رئیس کل زاندارمری ویلااقل رئیس زاندارمری شیراز شود داده این اختلاف نظرها و کارشکنی هارا غلیظ ترمیکرده است .

۱ - سرهنگ مریل مینویسد : « تاونلی و کوردستوونس تا آخرین دقیقه بایکدیگر ضدیت میکردند مگر اینکه در بیرون کردن سوئدیها باهم متحد بودند » (ص ۱۷۱ کشف تلپیس)

۲ - Korastovetz

۳ - ص ۱۶۵ کشف تلپیس از نامه سرهنگ مریل با ژوراکونور

۴ - ص ۱۴۷ کشف تلپیس از نامه سروالتر تونلی بقسولهای انگلیس در ایران .

۵ - مریل امریکائی از اعضای هیأت مستشارانی بود که در سال ۱۳۲۹ (۱۹۱۱)

بریاست مستر مورگان شوستر برای خزانه داری ایران استخدام شدند و چون شوستر زاندارمری خزانه را تشکیل داد او سه نفر دیگر از امریکائی ها بتفصیلی که شرح آن در مبحث زاندارمری خزانه آمده بسمت مشاق زاندارمری خزانه تعیین شدند ولی این شخص از همان بدو امر در حلقه هواخواهان انگلیسها در آمد و چون هیأت مزبور بر اثر التیساتوم روسها از ایران رفتند مریل بر اثر خواهش سفارتین بعنوان مشاق زاندارمری باقی ماند در فوریه ۱۹۱۳ (ربیع الاول ۱۳۳۱) بناییشنهاد سروالتر تونلی فرمانده پلیس شیراز شد تا مراقب عملیات مخبر السلطنه حکمران فارس باشد که مخالف روسها و انگلیسها

(بقیه در پاورقی صفحه بعد)

ولی علی رغم همه، سروانتر تونلی سفیر انگلیس که با دیده باز تری باو ضایع آینده و مصالح انگلستان مبنی بر بست با این مخالفت ها و تحریکات موافق نبود، چه میدید که رفتن سولدها چرخ زاندارم را از حرکت باز خواهد داشت و این موضوع زبان های را برای مصالح انگلستان در بر میداشت،

« سولدها شاید از آنجایی که آلمان دوست هستند »
 « طرف میل ملت ایران شده اند و کار خلافتی نمی توانند بکنند. برای »
 « مراکین بسیار مشکل است که جدا برضد آنها اقدامی کند، »
 « فقط امیدی که ما داریم آنست که شاید بشود توسط دولت »
 « سولدها از شر آنها خلاص شویم ولی نتیجه این آن میشود که »
 « آنها از تمام ایران باید بیرون بروند. »

« آنوقت، حرف در سر این مسئله است که آیا اوضاع »
 « لاحق بدتر از اوضاع سابقه خواهد شد، اگر سولدها »
 « خارج شوند و کسی هم در دست نباشد که جای آنها را »
 « بگیرد تا امنی راهها باز شروع خواهد شد. من که در »

(بقیه از پاورقی صفحه پیش)

بود و چون مخبر السلطنه دریافت که وی به جاسوسی انگلیسی ها گمارده شده و از خیانت های او نسبت بایران مسبوق شد او را از خدمت در شیراز منصرف کرد (شوال ۱۳۳۳ = سپتامبر ۱۹۱۴). این امر موجب دشمنی مریل با مخبر السلطنه گردید و همواره برای او کارشکنی می کرد. از این تاریخ پیوسته سعی مریل صرف این شده است که با سستی حالی بشیراز برگردد. در سال ۱۹۱۵ وزیر مختار انگلیس میخواست نیرویی از سوارهای بختیاری در طهران تشکیل دهد و مریل را بفرماندهی آن عده بگمارد و در همین ایام نیز صحبت این بود که او را بفرماندهی زاندارم می بجای افسران سولدها بگذارند و همه زدوبندها و تحریکاتی را که او میکرد برای بدست آوردن همین شغل بوده است.

در سال ۱۹۱۶ هم که انگلیسی ها میخواستند پلیس جنوب را تشکیل دهند باز او را برای فرماندهی آن نیرو در نظر گرفتند اما چون طرح سازمان پلیس جنوب را بسیط تر و مفصل تر تهیه کردند از این خیال منصرف شدند. در همین سال مریل فرماندهی قشون مخصوص شاهزاده نصرت السلطنه را داشت و چون پلیس جنوب تشکیل شد داخل خدمت انگلیسی ها گردید.

در شرح خدمتگذاریهای صمیمانه و فداکاری های مریل نسبت بانگلیسی ها کافیت که یک جمله نوشته های خود او که بمآزور اکونور نوشته است استناد و اکتفا کنیم. خود او مینویسد: « من آنچه در قوه داشتم کردم که برای منافع انگلیس در فارس خدمت کنم. » (ص ۱۶۶ کشف تلخیص) و همین عبارت مختصر بخوبی میرساند که وی تا چه اندازه مساهی و هم خود را صرف خدمت بدولت انگلیس و جلب رضایت حال آن دولت نموده است.

« اینجا نخواهم بود که اوضاع را به بینم چه پیش می آید و از »
 « آنجا که نمیتوانستم تصور کنم که شماها همه آقایان جنوب این »
 « مجموعهای بر ضد قراسوران را پروراندند این بالاخره من »
 « مدای خود را بخصوص بلند کردم... باید بگویم که »
 « من نمیتوانم از این عقیده خود دست بردارم که این حرفها »
 « در خصوص رفتار دشمنان سوادیهها نسبت به ما بیافه بوده »
 « است و ما بیش از اندازه بحرب نهمت زنندگان که در این »
 « کار منفعتی داشته اند گوش داده ایم »

[از نامه خصوصی سروالتونلی با زوراکو نو مورخ بتاریخ ۲۲]

جادی الاولی ۱۳۳۳ (۲۷ آوریل ۱۹۱۵) ص ۱۵۸-۱۵۹ کشف تلخیص

سروالتونلی باین نظر در عین حال که مدای خود را بخصوص بلند کرده بوده
 متذکر بود: « این موقع بنظر هیچ مناسبی آید مگر صاحبنصبان خارجه قراسوران را
 تغییر بدهند، صاحبنصبان انگلیسی شاید در دست نباشند و اگر امروز دولت ایران را
 مجبور کنیم که آنها را قبول نماید ممکن است که اثر خیلی بدی بیفتد، برای یک
 صاحبنصب امریکائی هم این شغل بسی دشوار است » (۱)

بنابر این معتقدات، دولت انگلیس با دولت پادشاهی سوئد وارد مذاکره شد
 که لااقل موافقت شود افسران احتیاط آن دولت که در خدمت دولت ایران هستند
 بر سر کار خود باقی بمانند تا روزی بتوانند جامه مناسبی برای این ژاندارمری بدوزند
 که مباد و شخصیت انگلیسی در آن بیشتر مستتر باشد.

۱۵ - افسران سوئدی از ایران میروند:

انگلیسی ها همیشه مطمئن شدند عترب افسران سوئدی ژاندارمری از ایران
 خواهند رفت ب فکر افتادند باز وضع ژاندارمری را که فقط بسبب دشمنی و اختلاف نظر
 با افسران سوئدی آن، گرفتاری نظمی و پریشانی کرد بودند، سر و سامانی دهند.
 این است که باز زمره مساعدت های مالی ژاندارمری بلند میشود و جنرال قنول آن
 دولت در شیراز بسروالتونلی وزیر مختار دولت متبوع خود در طهران مینویسد:
 « اما درباره معاونت مالی در آینده، من هم جراتی عرض میکنم که با تمام نقطه
 نظر جنابعالی موافقت دارم. صاحبنصبان خارجه قراسوران هر چه باشند ما نمی توانیم
 بگذاریم که قراسوران بجهت نداشتن پول پراکنده و پریشان بشود و بلاوه دادن پول
 برای ما وسیله می شود که در تمام مسائل راجع بقراسوران دخالتی داشته باشیم » (۲)

۱- ص ۱۵۵ کشف تلخیص از نامه رسمی سفیر انگلیس مورخ بتاریخ ۱۶ ربیع الثانی

۱۳۳۳ مطابق با ۳ مارس ۱۹۱۵

۲- ص ۱۵۵-۱۵۶ کشف تلخیص

در خلال همین اوقات که این گونه نقشه طرح می شد، دولت سوئد بر اثر دستپاچه بازیها و اقداماتی که شرح آنرا دیدیم، افسران «داوطلب» (۱) خود را احضار کرد و آنها در ماه مارس ۱۹۱۵ (۱۴ ربیع الثانی - ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۳۳) لژیون

Tea

From Truly Yours

A J 3-3-15

23 Substantive to you had 32 reported
to me: they with following relation

24- would appear to me a most
unimprovable moment - to charge foreign
officers for punishment. British officers
are probably not available & imposition
of them on Persia at present moment
would make a bad impression. It is too
big for our American officer.
I venture to deny suggestion with Sweden

to be on side by following circumstances.

نامه سیر انگلیس بازور اکونور

رفتند و از ایشان فقط آنهایی ماندند که در زمره افسران احتیاطی (۲) می بودند و
فرماندهی زاندارمری پس از رفتن پالادسن برهنه ادوال (۳) واگذار گردید و ولی

Les Officiers actifs - ۱
Les Officiers passifs - ۲
Edwal - ۳

با این حال افساد و دسیسه‌کاریهای « آقایان جنوب » که با تحریرات مریل امریکائی نیز تشدید می‌شد خانه نیافت و آقایان جنوب همچنان بکار خود که متزلزل نمودن وضعیت افسران باقی مانده سوئدی بود، مشغول بودند. منتهی مارلینگ (۱) سفیر انگلیس که بجای تونلی آمده بود تا اندازه‌ای اقدامات آنها را خشی میکرد و الا این عده نیز در همان روزهای اول میباید بار سفر سوئد را می‌بستند. مریل در يك نامه محرمانه خود که بتاريخ ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ مطابق با ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ به‌آزور اکونور نوشته است این موضوع را صریحاً ذکر میکند. او مینویسد:

« مارلینگ بمن گفت تنها دلیلی که چرا او هنوز سوئدی‌ها را حمایت می‌کند اینست که سوئد با زیرکی خود میتواند صاحب‌نصبان ایرانی را که تماماً آلمان دوست هستند مواظبت و مراقبت کنند. » (۲)

Tehran is quiet. The gendarmes are having a hard time to exist at all! They are getting for all the gendarmes here from one to three hundred ta'a day (Friday and Monday excepted!!!) It is a slow process but they are slowly being strangled.

نامه کلنل مریل آمریکائی به‌آزور اکونور

اما با این حال وضع خدمتی افسران سوئدی روز بروز سختتر میشد و بیشتر در مضیقه می‌افتادند، بالتجربه بقاء و دوام ژاندارمری هم متزلزل تر میگردد. بطوریکه در همین مواقع است که مریل امریکائی در يك نامه مخصوصی خود مورخ بتاريخ ۱۳ رمضان ۱۳۳۳ (۲۵ ژوئیه ۱۹۱۵) به‌آزور اکونور مینویسد: « برای فراسوران خیلی دشوار است که اصلاً دیگر بتوانند باقی باشند. برای تمام فراسورانی که اینجا هستند بیش از روزی صد الی سیصد تومان پول بدست نمی‌آید (باستثنای روزهای جمعه و دوشنبه!!!) و این يك عملیه کند تدریجی است ولی همینطور بتدریج آنها خفه خواهند شد. » (۳)

Marling - ۱

۲ - ص ۱۷۳ کشف تبلیسی

۳ - ص ۱۷۴ » »

۱۶- توقیف جنرال قنصل شیراز :

نفوذ آلمانی‌ها در ژاندارمری ایران و افسران آن همان طور که مارلینک فکر میکرد بسیار بود و برای انگلیسی‌ها عواقب وخیمی را در بر میداشت و کار شکنی‌ها و تضيیقاتی هم که عمال انگلیسی در امور ژاندارمری میکردند بیشتر آن‌ها را با آغوش آلمانی‌ها می‌افکند و ایشان را نسبت بدستگاه سیاسی انگلیس بد بین می‌نمود . این وضع در اوائل سال ۱۹۱۵ مطابق با اواخر سال ۱۳۳۳ بقسمی شده بود که تنها يك بهانه کافی بود سيل خشم و نفرت ژاندارمری را بر سر انگلیسی‌ها جاری کند . این بهانه بسمولت بدست آمد باین نحو که در اوائل سال ۱۹۱۵ انگلیسی‌ها بدستگیری اتباع آلمان که در ایران بودند پرداختند و در شب ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۳۳ (۱۰ مارس ۱۹۱۵) نیمه شب بقنصلگری آلمان در پوشهر ریخته دکتر لیتسمان (۱) قنصل آلمان را بارتیس تجارتخانه آلمانی ونکهاوز (۲) موسوم به آیرنهوت (۳) و زنش را دستگیر نموده به هندوستان فرستادند .

این رفتار انگلیسی‌ها که بر خلاف بیطرفی دولت ایران بود موجب شد که دولت ایران رسماً بدولت انگلیس اعتراض کرد (۴) ولی جانی نرسید . دستگیری و توقیف نماینده سیاسی و اتباع امپراطوری آلمان با آن نفوذ معنوی که در ایرانیان و بخصوص طوایف ساحلی خلیج فارس مثل چاه کوتاهی‌ها و تنگستانی‌ها داشتند سبب شد که این طوایف برضد انگلیسی‌ها قیام کردند و قیام آن‌ها منجر بزرد و خوردهای خونین و شدیدی میان آن‌ها و قوای انگلیسی شد (۵) و طوایف نکشید که شورش‌های مزبور بشیراز هم سرایت کرد و جرقه آن بر خرمن احساسات ژاندارمری افتاد . ژاندارمری عاصی و متأذی که فقط منتظر بهانه‌ای بودند تحت سرپرستی سرگرد علیق‌خان بیان (۶) فرزند سرتیپ حمزه خان پسیان ، رئیس ژاندارمری فارس برضد انگلیسی‌ها برخاستند و قنصلگری شیراز را محاصره و مازور اکونور جنرال قنصل انگلیس را توقیف کردند و در نتیجه این عمل اسناد قنصلگری شیراز بدست ژاندارمری و آلمانی‌ها افتاد . (۷)

این رفتار ژاندارمری که صرف نظر و نیات ژاندارمری نسبت بانگلیسی‌ها میبود

۱- Dr Litsman

۲- Wönckhaus

۳- Eisen hut

۴- رجوع شود بکتاب - جز نمره ۲۷۶ جلد اول .

۵- شرح این زرد و خوردها را باید در کتاب « دلبران تنگستانی » و « فارس و جنگ بین الملل » خواند .

۶- در معزم ۱۳۳۴ مطابق با نوامبر ۱۹۱۵ .

۷- ص ۴ کشف تلخیص . اساس کتاب کشف تلخیص بر همین اسناد است و همین آنها در کتاب مزبور دیده میشود .

بآنها فهمانید که دیگر ایشان با ژاندارمری در يك جوی نخواهد رفت و باید هر چه زودتر بفصل ژاندارمری در کتاب سیاست خود خاتمه دهند و جای آنرا سازمان منظم دیگری بپارند که تحت نظر مستقیم افسران انگلیسی اداره شود تا بهتر و مطمئن تر بتواند مصالح و منافع آنها را در ایران تأمین کند .

همین سازمان منظم است که چون تشکیل یافت « پلیس جنوب » نامیده شد و از آن در مبعثی جداگانه بتفصیل صحبت خواهیم کرد .

۱۷ - مهاجرت :

با آنکه دولت ایران از آغاز جنگ بیطرفی خود را اعلام نموده بود معیناً آتشی که با انفجار گلوله يك نفر محصل صربی در اروپا روشن شد بدامن ایران نیز افتاد و مدت‌ها ایران بیطرف بآن آتش می‌سوخت .

ایران میدان تجاوزات و مقابلات نیروهای بیگانه شد . در نوامبر ۱۹۱۵ مطابق بازی حجه ۱۳۳۳ یکمده از قشون روسیه که تاقزوبین آمده بودند بطرف طهران حرکت کردند . آلمانی‌ها این اقدام روس‌ها را بهانه تحریکات و دسایس سیاسی خود نمودند و دموکرات‌ها تحریک و مصمم به مهاجرت شدند و دامنه این تحریکات و دسایس بقدری وسعت یافت که احمد شاه هم مصمم به حرکت گردید و مقرر شد دوائردولتی ، وزارت خانها و سفارتخانه‌ها کلیه از طهران باصفهان انتقال یابند . افسران سوئدی هم خواه نا خواه در جریان این توجّهات سیاسی تحت تأثیر تلقینات و آن دسایس قرار گرفتند . این است که می بینیم ژاندارم‌ها با دموکرات‌ها و مهاجرین همراه شدند و در زور خوردهائی که بین قوای روس و مهاجرین وقوع یافته شرکت کردند .

انگلیسی‌ها که مصالح سیاسیشان ایجاب نمیکرد پایشخت و مرکز دولت تغییر کند ، باتفاق روس‌ها در آرام کردن شاه خیلی سعی و حتی او را تهدید کردند و بالاخره هم شاه از حرکت منصرف شد ولی بسیاری از نمایندگان مجلس و سرشناسان که احتمال داشت برای آنها مخاطراتی باشد باز نگشتند و ژاندارمری نیز به همراهی آنها باقی ماند .

این رفتار ژاندارم‌ها را انگلیسی‌ها که در انتظار بودند روزی بنیان نفوذ آن‌ها را متزلزل کنند ، در نظر شاه بارتنگ و جلای بیشتری بزرگ مصالح خود بزرگ کردند بقسمی که شاه نسبت بژاندارمری بی میل و بد گمان گردید . روسها هم که از ژاندارمری صدمات بسیاری دیده بودند در غلیظ کردن ماده این بد گمانی کوشیدند تا آنجا که کار ژاندارمری خراب شد و روسها از دولت ایران خواستند افسران سوئدی را از خدمت نظام ایران منصرف نمایند .

با این ترتیب ، اصرار روسها و تحریکات انگلیسی‌ها و بد گمانی شاه توانا موجب شد ژاندارمری را در جمادی الاول ۱۳۳۴ مطابق با ۱۹۱۶ یعنی در همان هنگام که ژاندارم‌ها در جبهه غرب با روسها مشغول جنگ بودند ، از افسران سوئدی

تحويل گرفتند و تحت نظر نيسترم (۱) سوئدی که پس از انقضاء مدت سه سال خدمتش با انگلیسی ها قرار دادی منعقد کرده بود قرار دادند .

رفتن افسران سوئدی در حقیقت موجب ضعف ژاندارمری شد و انگلیسی ها از ضعف و بعد هم از انحلال ژاندارمری نفی نبردند چه ، گرچه از افسران سوئدی و قدرت ژاندارمری که بر ضد آنها به کار میرفت آسوده شدند اما چون پس از رفتن سوئدی ها ، ژاندارمری دیگر اهمیت خود را از دست داد ، بر قدرت و اهمیت بریگاد قزاق افزوده شد و سازمان آن توسعه یافت .

بنابر این به خط نفوذ روسها بر اثر توسعه قدرت بریگاد قزاق ، آت مختصر نفی راهم که رفتن سوئدی ها برای انگلیسی ها در بر داشت خشی و بر طرف می نمود .

۱۸ - ژاندارمری بعد از سال ۱۳۳۴ :

وضع ژاندارمری بعد از رفتن افسران سوئدی (۱۳۳۴ قمری) بسیار اسفناك و فلاکت بار شد . حقوق افراد آن مدتها عقب افتاد و مردم از دست ژاندارم گرسنه و عاصی عاجز شدند و این ناراضی ها و بدبینی های مردم مست ژاندارمری مسبب شد که دولت نام ژاندارمری را بامنیه تبدیل کرده (۲)

این بریشانی وضع ژاندارمری گرچه برضای انگلیسی ها می بود که در نظر داشتند این سازمان را مضاعف کرده باشند اما رسوخ افکار بلشویکی در میان افسران روسی بریگاد بخصوص اینکه حکومت انقلابی روسیه سرهناك کلوزنه نامی را از طرف خود بریاست لشکر قزاق ایران فرستاده بود ، انگلیسی ها را متوجه ساخت که در مضاعف کردن و بریشانی ژاندارمری راه خطا رفته اند و وجود چنان نیروئی در مقابل قدرت قزاقها لازم بوده است

این است که ملاحظه میکنیم فکر انحلال سازمان قزاق و تقویت ژاندارمری و تجدید تشکیلات آن باز در کابینه ایران پیدا میشود و موضوع استخدام عده ای از افسران سوئیسی بهمان می آید (سال ۱۳۳۶) و بطوریکه روزنامه ایران در همان ایام نوشت گویا ژنرال بالمارسن هم که از نظریه دولت ایران راجع بتجدید سازمان و تکمیل تشکیلات ژاندارمری مسبوق شده بود حاضر گردیده بود مجدداً بخدمت ژاندارمری ایران در آید .

ولی فکر تکمیل و توسعه تشکیلات ژاندارمری این بار هم با مخالفت روسها مواجه شد و روزنامه قفقاز در مقاله مبسوط و مفصلی که در پیرامون هیأت مأموران مطالبات و دعاوی ایران ، منتشر نمود ، آشکارا صدای خود را بمخالفت بلند کرد و حکومت تازه کار روسیه را بدان متوجه ساخت ، (۳) روزنامه مزبور نوشته بود :

Nyström . ۱

۲ - چون کابینه وثوق الدوله روی کار آمد دوباره نام آن را بژاندارمری برگردانید (سال ۱۳۳۹ هجری)
آمد آنگاه جوع شود بنعل لشکر قزاق مبعث « فکر الذاء » بنیاز بریگاد قزاق .»

«دموکراسی ایران یعنی دوایر پلیسیکی و مدیره ایران هیئت اعزامیه را مأمور کرده اند که انحلال کامل بریگاد قزاق را مطالبه نموده و قشون جدیدی در تحت فرماندهی صاحب منصبان سوئدی که دولت آنان در ایران منافع پلیسیکی و اقتصادی ندارند تشکیل دهند که این قشون فقط سمت پلیسی را داشته و تکلیفش استقرار امنیت باشد. در حقیقت این تمایل بآلمان است زیرا که تمام ما از خدمات صاحب منصبان سوئدی ژاندارمری ایران در موضوع تهیه یک فرونت جنگ جدیدی از برای ما خبر داریم و از این تمایل هم نمیتوانیم بواسطه جریان جدید پلیسیک خارجی ما و مخصوصاً بواسطه نامعین بودن دولت رولسونی ما، جلوگیری کنیم ولی مامیتوانیم و مجبور هستیم که نتایج هپلک و خطرناک این مسئله را رفع یا اقلاً تضعیف کنیم و تنها وسیله برای این کار بریگاد قزاق ایران است که باید حافظ منافع مهم ما در ایران باشد (۱)»

اما چون مقارن همین احوال نقشه دیگری طرح گردید، فکر مزبور با همه سر و صدایی که در اطراف آن بلند شده بود عملی نگردید باین معنی که بایک کودتایی که در قزاقخانه صورت گرفت (۴ جمادی الاول ۱۳۳۶) زمام اختیار لشکر قزاق از کف روسها بیرون رفت و دیگر احتیاجی بشکیل و توسعه تشکیلات ژاندارمری پیدا نشد بعد هم که وثوق الدوله کابینه دوم خود را تشکیل داد (۲۷ شوال ۱۳۳۶ مطابق با ۵ اوت ۱۹۱۸) فکر مزبور مسکوت ماند و در منبره ای که وی در ذیقعد سال بعد (۱۳۳۷) اوت ۱۹۱۹) حفر کرد «بدون تشییع و تشریفاتی وبدون تذکر و احترامی دفن گردید»

این بود تعصیل ژاندارمری دولتی تا پیدایش قرارداد ۱۹۱۹ (۱۳۳۷) که مسأله قشون متحدالشکل مطرح میشود و ما بقیه تحولات و شروح مربوط بژاندارمری را در فصل قشون متحدالشکل خواهیم دید . .

۱۹ - افسران سوئدی :

اینک که فصل مربوط بژاندارمری تمام شد و حوادث ناآوردی را که بر افسران سوئدی ژاندارمری گذشته است در بیم بیستابست نیست که بمنظور : اولاً قدردانی از آن عده که روزگاری نظام و مصالح ایران با همه مشکلات و موانعی که در اینراه برای آنها فراهم نمودند صمیمانه خدمت کرده اند ؛ ثانیاً برای تکمیل تاریخ خود آنچه از اسامی آن عده را که بدست آورده ایم تحت این عنوان جمع کنیم تا شاید در تاریخ سیاسی نظام ایران برای ابدیت و باقی بیاند (۲)

الف - افسران دوره اول ژاندارمری که در ایران بوده اند :

- | | | |
|--------------------|-------------------------|----------------|
| ۱ - ژنرال پالمارسن | رئیس تشکیلات ژاندارمری | Hj. Hjalmarson |
| ۲ - مازور میورت | فرمانده رژیمن یکم طهران | B. Sievert |

۱ - شماره ۱۴۴ سال دوم روزنامه ایران

۲ - باوجود جستجو و تفحص کاملی که شد متأسفانه نام ۳۶ نفر از افسران سوئدی بیشتر بدست نیامد .

- ۳ - مازور شیلدبراند فرمانده وژیان *O. Skiölebrand* دوم طهران
- ۴ - « فولک » « سوم اصفهان *J. Folke*
- ۵ - « اوگلا » « چهارم شیراز *A. Uggla*
- ۶ - « ادیک کارلبرک » « پنجم قزوین *E. Carlberg*
- ۷ - « گلیستد » « ششم کرمان *G. Glimstedt*
- ۸ - « کنت لونهویت » « نهم سوار طهران
- Comte E. Lewenhaupt*
- در سال ۱۳۳۳. پادشاه افسر در راه قزوین کشته شد و خاکسپاری او را بسوند بردند
- ۹ - « کلینبرک » « معاون یالارسن *K. Klingberg*
- ۱۰ - « آنسن » « افسر ستاد ژاندارمری *C. Andén*
- ۱۱ - « نورن برنسل » « *N. Norén-Brandel*
- ایست افسر در سال ۱۳۳۴ بر اثر گرما دیوانه شد و بسوند بازگشت.
- ۱۲ - « نیکلین » « افسر مالی و معاون اداری یالارسن *E. Nicolin*
- ۱۳ - « هیل » « افسر دامپزشک *C. Hill*
- ۱۴ - « کارلسترم » « پزشک *B. Carlström*
- ۱۵ - « نورل » « (در جنگ عباس داغ داغ آبادی مجروح شد و برای معالجه بسوند بازگشت)
- M. Borrell*
- ۱۶ - « مولر » « *B. Moeller*
- ۱۷ - « پترسن » « *C. Petersen*
- ۱۸ - « چلسترم » « *G. Kjellström*
- ۱۹ - « مازور ادوال » « *G. Edwall*
- ۲۰ - « اولسون » « در واقعه ناصر دیوان ۱۳۳۴ در کارزون کشته شد و او را در باغ تخت شیراز دفن کردند ولی بهرور قبر او معوشه بود تا اینکه تیمسار سرانشکر فیروز آنرا تعمیر کرد
- C. Olson*
- ۲۱ - « کاپیتن فریک » « *E. Frick*
- ۲۲ - « نیسترم » « *P. Nyström*
- ۲۳ - « نورل » « *E. Thorell*
- ۲۴ - « دماره » « *N. de Maré*
- ۲۵ - « دهرتا » « *Ph. Hierta*
- ۲۶ - « گلرپ » « (در دوره دوم ژاندارمری که بعد از ادوال رئیس ژاندارمری شد)
- T. Gleerup*
- ۲۷ - « چیلندر » « در سال ۱۹۱۶ دیوانه شد و بسوند بازگشت *N. Killander*
- ۲۸ - « لوندرک » « (افسر مالی) *N. Lundberg*
- ۲۹ - « ارتنگرن » « *G. Örtengren*
- ب - براین عده که مستند بصورتیست که آقای ادیک کارلبرک تنظیم نموده اند ۳ نفر

مصرین را بر آن بود که در سبب پیام در ایران بفرستند باید علاوه کرد .

Pravitz

۱ - ژورنالیست

Gyslander

۲ - گیسلاندر

Pousette

۳ - پوسیت

چهار نفر افسران مشروطه زیر حد از سال ۱۹۱۵ (۱۳۳۳) در ایران آمده اند .

۱ - سائور لوجیک (افسر پیاده که بعد از کلوپ دو دوره سوم رئیس زانداوسیان

Lunorg

شد)

LASSER

۲ - لاسن

۳ - دکتر نه (دو سال ۱۳۳۵ در کرمان دو گذشت و حاکم آنجا بود)

Dr. Kern

(بردند)

۴ - گرومبلن یکم طبند کالن که در سال ۱۳۳۵ در بروجرد کشته شد ،

LALSON

او را بموت بردند .

فصل پانزدهم

برپیکار مرکزی

بدگمانی سلطان احمد شاه از زاندارمری موجب شد که هم زاندارمری متزلزل و ضعیف شود و هم شاه بفکر قوه ای دیگر افتد که مخصوص او باشد . این قصد احمد شاه سپهبدار اعظم تشکابی دستور تشکیل چنین نیروئی را داد .

برپیکار مرکزی پیدایش از این جاست و اول بار که در اسناد دولتی ایران موضوع تشکیل چنین نیرویی بر می خوریم در موافقت نامه ایست که سپهبدار اعظم تشکابی رئیس الوزراء وقت در سال ۱۳۳۴ قمری (۱۹۱۶) در جواب یادداشت های متحدالآل دولتین انگلیس و روس مورخ بتاریخ های ۱۹ رمضان (۱۹ ژوئیه) و اول شوال (اول اوت) در باب تشکیل دو لشکر بازده هزار نفری که دولتین مزبور در نظر داشتند در مناطق نفوذ خود تشکیل دهند ، فرستاده است (۱)

در این موافقتنامه سپهبدار چنین نوشته :

«... در این موقع خاطر نشان می نماید که تشکیل یکمده نظامی با بودجه معادل ماهی بیست هزار تومان بغیر از قوای نظامی فوق الذکر در مرکز ترتیب و تشکیل خواهد یافت .»

این نیرو که می باید با استعداد یک تیپ در مرکز تشکیل شود برپیکار مرکزی یا تیپ مرکزی نامیده شد . افراد این برپیکار بطور بیجه استخدام می شدند و برپیکار مزبور مرکب بود از :

یک ستاد

یک هنگ پیاده

یک « سوار

یک « توپخانه

۱ - شرح مبسوط این یادداشت ها و موافقت نامه در مجله پارس جنوب

يك مدرسه افسری
ودروپه گرفته مشتمل بود بر :
افسر سوادی يک نفر
» لهستانی »
» ایرانی ۱۲۶ نفر
درجه داران و افراد ۲۱۴۲ نفر
اسب ۲۲۵ رأس
با بودجه سالانه هجده کرودر ريال

فصل شانزدهم

قشون متحدالشکل

۱- پیدایش فکر قشون متحدالشکل :

بطوریکه از فصول پیش معلوم شد قشون ایران بعد از مشروطیت از دستجات مختلفی تشکیل می‌شد که هر دسته تحت اراده افسران یک دولت اداره می‌گردید و با این ترتیب دول انگلیس (۱)، روس، سوئد و خود ایران در قشون رنگارنگ ایران دخالت داشتند و با این نحو امکان داشت هرچندی یکی از این دستجات باغوائی فراموشان خود سایر مصالح دولت متبوعه و یا تحت تأثیر عوامل دیگری برسد مصالح دولت دیگر اقداماتی نمایند.

این مسأله از مدت‌های پیش مورد توجه انگلیسی‌ها واقع شده بود و رفع این خطر را فقط با متحدالشکل شدن قشون مختلف ایران مقدور می‌دیدند. پیدایش فکر قشون متحدالشکل از اینجا است و بدین جهات بود.

قدیمی‌ترین مدرک و سند قابل توجه راجع باین فکر که فعلاً در دست است ابلاغیه‌ایست که کاپینه مستوفی الامانات بناریخ ششم جمادی الاولی ۱۳۳۶ (۲۹ دلو ۱۲۹۶ مطابق ۱۷ بهمن ۱۹۱۸) منتشر بود و متن آن در جراید وقت درج شد و تاقی‌منی از آنرا که یاد موضوع کتابمان مناسبت دارد از روزنامه ایران نقل می‌کنیم (۲).

و چون از مجاری مختلفه از وزارت امور خارجه هینی بر جریان اوضاع خارجه دایره بمبسات خارجی سنوالائی شده است برای اطلاع خاطر عموم بوسیله این مختصر خلاصه گزارشات جاری را توضیح می‌دهد پس از تشکیل کاپینه خارجه دایره ماطهارائی که از سبابت دوات اعلیحضرت پادشاه انگلستان مشعر بهواعیت و مساعدت اولیای امور آندولت نسبت بایران میشد وزارت امور خارجه داخل در مذاکرات گردید و در خلال این مذاکرات مراسله‌ای از سفارت معزی الیهما بوزارت امور خارجه واصل گردید

۱. مفارن این تاریخ پلیس جنوب هم فرمادهی امیران انگلیسی تشکیل شده بود که چون دولت ایران آنرا رسمیت نشناخته بود ماهم آنرا رسماً جزو قشون ایران در مقام شور خود محسوب داشتیم تا بشرح آن در قسمت اصلی کتاب خویش بیاداریم برای تاریخچه پلیس جنوب و جوع شود بضمیمه همین کتاب.

۲. روزنامه ایران شماره ۱۷۵

که اولیای دولت اعلام حضرت پادشاه انگلستان موافق اصول بیطرفی خالص حاضر هستند که از حالا در باب ایجاد قوای متحدالشکل که بعد از اتمام جنگ در تحت تعلیم صاحب منصبان اروپائی و موافقت اولیای دولت انگلیس انتخاب شوند ، داخل در مذاکره گردند .



مسوئی السالك

چون مدلول مراسله مزبور بر وفق منظور اولیای دولت ایران نبود چه از یکطرف تفویض قوای مسوئی پلیس جنوب را بعد از جنگ تسلیم و از طرف دیگر انتخاب صاحب منصبان را منوط بر ضایع اولیای دولت انگلیس نموده بوده ، اولیای دولت ایران نظر بوظیفه که در حفظ تمامیت ارضی و استقلال مملکت ایران و رعایت بیطرفی کامل دارند ناچار بایراد جواب گردیده نظریه خود را در خصوص تشکیل قوای متحدالشکل در تمام مملکت بسفارت دخیمه اشعار نمودند .

از این ابلاغیه علاوه بر اینکه معلوم میشود سندی در باب قشون متحدالشکل است يك نكته دیگر هم استنباط میگردد و آن اینست که از ماه ربیع الثانی ۱۳۳۶ و شاید هم قبل از آن (۱) موضوع

مزبور مورد مذاکره دولین بوده است .

سفارت انگلیس بیست و دو روز بعد یعنی در ۲۸ جمادی الاولی مطابق با ۱۱ مارس ۱۹۱۸ نامه ای در تعقیب این مذاکرات بدولت ایران تسلیم نمود که در آن نیز بتشکیل قشون متحدالشکل اشاراتی شده است :

« . . . بالاخره نظر بمصالح فوق العاده دولت همجوار انگلستان در جنوب و

۱ - لرد کرزن در نطقی که روز ۲۱ ژانویه مطابق با ۷ ربیع الثانی ۱۳۳۶ یعنی بیست روز قبل از تاریخ اعلامیه وزارت امور خارجه ایران در مجلس اعیان انگلستان ایراد کرده و برده و بکنایه گفته بود : « معصود یگانه دولت مایه نیست که برای ایران يك قوه نظامی ایجاد شود و مکرر مساعدت خود را در این زمینه بتوسط سفیر قابل خود بدولت ایران ثابت کرده ایم (روز نامه ایران شماره ۱۶۶ سال دوم)

بملاحظه هرج و مرجی که بواسطه فقدان قواء منظم ممکن است بظهور رسد ، دولت علیه قشون جنوب را بطوریکه حال تشکیل یافته تا آخر جنگ رسماً بشناسد و در مقابل دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر هستند که مساعدت مالی و افری بدولت علیه نموده و برای ایجاد قواء متحدالشکل پس از اتمام جنگ برای تمام مملکت که بالاخره قشون جنوب بآن منظم گردد ، در تحت صاحب‌مهربان خارجه که در خصوص ملیت آنها بعد از این باید بین دولین موافقت حاصل شود مساعدت نمایند .

اگر قدری در اوضاع و احوال زمانی که این مذاکرات در میان بوده دقت کنیم نکات دیگری هم استنباط میشود که هر يك در قضیه بوجود آمدن قشون متحد الشکل نقش مؤثری را بازی کرده است :

مقارن این احوال دولت انگلیس نیروئی بنام « پلیس جنوب » در جنوب ایران داشت از طرفی دیگر قشون دیگری هم بنواحی شمالی و شرقی ایران وارد کرده بود که مانع تجاوزات روسها بخراسان ایران شود و قطعی است که نگهداری این دستجات بخصوص پلیس جنوب که تقریباً جنبه نیرویی دائمی داشت مستلزم مخارج گزاف و بسیاری میباشد که خود موجب اعتراضات نمایندگان ملت انگلیس در مجلس شده بود (۱) و دولت انگلیس هم بهیچ نحو نمیتوانست رسمیت آن نیرو را بدولت ایران بقبولاند تا مخارج آن برگردن ایرانیان بیفتد . از طرفی هم ملت و دولت ایران دائماً نسبت بخیرقانونی بودن نیروی « پلیس جنوب » اعتراض و سرور صد میگردند و آنرا برویی متجاوز تلقی مینمودند . در جنوب نیز کارگردانان پلیس جنوب بر اثر مخالفت‌های احزاب مواجه بامشکلات و تضییقاتی میشدند . علاوه در همین اوقات افکار بلشویسم هم در میان افسران روسی قزاقخانه ایران رسوخ یافته بود و رفته رفته وجود لشکر قزاق تحت هدایت آن افسران برای مصالح انگلستان بسیار خطرناک میشد .

این است که فکر « يك كاسه کردن » قشون رنگارنگ ایران در منفر زمانه داران انگلیس پیدا میشود .

در اینجا يك نکته دیگر باقی میباشد و آن این است که مقارن همان روزها که میان دولین ایران و انگلیس بر سر مسأله پلیس جنوب و قشون متحدالشکل مذاکره میشد ولی هنوز از پرده بیرون نیفتاده بود ، حزب دموکرات در بیان نامه خود مورخ بتاريخ ۸ ربیع الثانی (مطابق با ۳ دلو ۱۲۹۶) که در روزنامه ایران منتشر شد صحبتی از تشکیل قشون متحدالشکل نمود و ماده چهارم بیان نامه خود را همین مطلب قرار داد و با انتشار این بیان نامه ابهامی در تاریخ قشون متحدالشکل ایران بوجود آورد باین معنی که امروز نمی دانیم گنجاین این ماده در بیان نامه حزب مزبور ، استفاده از موضوع مورد مذاکره دولین و بمناسبت مقتضیات وقت بوده است یا آن هم نفعی ای بوده که از ساز انگلیسی‌ها برمی خاست ؟ ولی بی‌خبر هم نیستیم که حزب دموکرات آنروزی را

باعمال انگلیسی سر و سری بوده است بطوریکه سال بعد هم قبل از اینکه قرار داد ۱۹۱۹ از پرده بیرون افتد ، در روز نامه ایران که مدیر آن خود از حزب دموکرات بود ، زمره‌هایی مبنی بر لزوم استخدام مستشاران خارجی و خواستن حمایت يك دولت بیگانه برخاست و متعاقب آن سر و صدای قرار داد ۱۹۱۹ بلند شد . (۱)

۳ - قرار داد ۱۹۱۹:

کابینه مستوفی الممالک سقوط کرد و کابینه مصمص السلطنه روی کار آمد آن نیز در ۲۶ شوال بامر شاه ساقط شد و آن چهارمین کابینه‌ای بود که در ظرف يك سال پس از کابینه اول و توفیق الدوله (از شعبان ۱۳۳۵) تشکیل و منحل می‌شد . (۲) ولی هیچیک از این چهار کابینه پلیس جنوب را برسمیت نشناخت تا موضوع فشنون متحدالشکل را قبول کند .

بعد از انفصال مصمص السلطنه از ریاست وزراء ، و توفیق الدوله مأمور تشکیل کابینه جدید شد (۲۷ شوال ۱۳۳۶ مطابق با ۵ اوت ۱۹۱۸ و ۱۳ اسد ۱۲۹۷) در زمان و توفیق الدوله هم مذاکرات برسمیت شناختن پلیس جنوب و تشکیل فشنون متحدالشکل باز مطرح و مورد مذاکره دواین ایران و انگلیس بود تا اینکه بالاخره این کابینه با گرفتن یکصد و سی هزار لیره بعنوان حق امضاء یا واضحتر بگوئیم « رشوه » با انعقاد قرار داد معروف ۱۹۱۹ (۱۱ ذی قعدة ۱۳۳۷ مطابق با نهم اوت ۱۹۱۹) مذاکرات فیما بین را پایان رسانید و آمال و نیات انگلیسی‌ها را راجع بنظام ایران در قالب ماده سوم آن قرارداد ساخته و پرداخته نمود .

اما مسأله قرارداد مزبور بهمین سادگی بر گذار نشد زیرا مواجه با مخالفت‌های شدید ملت و جرأید و حتی سلطان احمد شاه شد که شرح آنرا باید در تاریخ آرمان ایران خوانند ولی دولت انگلستان هم بیکار نشست و برای اینکه قرار داد را در غیاب مجلس شورای ملی ایران ، بصحه شاه برسانند دعوت‌ها کرد ، ضیافتها داد ، جشنها بر پا نمود و نطقها ایراد شد عاقبت هم بجائی نرسید .

در طی یکی از همین ضیافتها بود (۱۸ سپتامبر) که لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان خطابه بلند بالائی ایراد کرد و خبرگزاری رویتر (۳) متن آنرا فردای آنروز منتشر نمود .

در این نطق که اساس آن بر متوجه ساختن ایرانیان و اولیای دولت ایران بلزوم انعقاد و قرار داد مزبور مبتنی بود و دولت انگلیس در پرده و بین السطور عبارات سیاسی می‌خواست بفهماند : ایران ناگزیر است از اینکه حمایت انگلیس را

۱ - رجوع شود بروز نامه ایران سال دوم از شماره ۳۹۷ پیوسته .

۲ - چون این چهار کابینه در ظرف یکسال روی کار آمد و منحل شد بعضی از لطیفه گویان آنها را « کابینه‌های فصول » و « کابینه‌های چهار فصل » نام گذاردند .

۳ - Reuter

بصورت این قرار داد بپذیرد . مطالبی هم راجع بقشون متحدالشکل در آن نطق بود که از آن خوب معلوم میشود علت الملل ایجاد فکر قشون متحدالشکل برای ایران، همان نگرانیهای بوده است که انگلیسی ها بر اثر وجود قوای مختلفه نظامی و غیر نظامی در ایران ، داشته اند که عامل رشد و نمو آنها رقابت های بین المللی بوده است نه مصالح مملکتی .

لرد کرزن در این نطق خود در باب نظام ایران گفته بود :

« پس از مطالعه موقعیت ایران در تهران و لندن معلوم گردید که ایران برای قوت و اقتدار خود دارای چه نحو از احتیاجاتی است :

« اولاً ایران محتاج بوثاق و تضمیناتی برای امنیت داخلی و درهایی از تجاوزات خارجی بوده بعبارة آخری ایران باید دارای قوای تأمینیه و قوای نظامی مقتدری باشد که از عهده حفظ و استقرار وضعیات فوق بر آید .

من هم وقت طرفدار این عقیده بودم که ایران باید از خود دارای قوای متحدالشکل واحدی باشد و قوای مختلفه نظامی و غیر نظامی دیگر که رقابت بین المللی نه مصالح مملکتی عامل رشد و نمو آنها بوده از میان برود . »

۳ - ماده نظامی قرار داد ۱۹۱۹ :

قرار داد مزبور شامل دو قسمت بود : قسمت مالی و قسمت نظامی .
ما در اینجا بقسمت اول آن کاری نداریم و قبل از آن هم که وارد بحث در قسمت دوم آن شویم خوب است ببینیم وضع کلی نظام ایران در این موقع چگونه بوده است :

قوای ایران در سال ۱۹۱۹ مرکب از چهار قسمت مختلف بود :

۱ - لشکر قزاق شامل ۷۸۵۶ نفر قزاق ایرانی و ۷۶ نفر افسر ارشد روسی و ۶۶ نفر افسر جزء روسی و ۲۰۲ نفر افسر ایرانی تحت امر وزارت جنگ با مخارج سالانه ۱۹۰۰۰۰۰ ریال که بوسیله بانک شاهنشاهی تأدیه میشد .

۲ - ژاندارمری دولتی شامل ۸۴۰۰ نفر ژاندارم زیر نظر افسران ایرانی و عده بسیار قبلی هم افسران سوئدی ، تحت امر وزارت کشور با مخارج سالانه ۳۵۰۰۰۰۰۰ ریال .

۳ - بریگاد مرکزی شامل دو افسر خارجی و ۱۲۶ نفر افسر ایرانی و ۲۱۴۲ نفر سرباز با مخارج سالانه ۹۰۰۰۰۰۰۰ ریال .

۴ - تفنگچیان جنوب ایران (اسپار S.P.R) (۱) یا پلیس جنوب - گرچه

۱ - اسپار (اس . پی . آر) ترکیب حرف اول کلمات *Sout Persian Rifles* (تفنگچیان جنوب ایران) است .



(و نوزاد دولت)

این نیرو از طرف دولت
ایران بر مبنای و جزو
قشون رسمی ایران
شناخته شد اما چون همه
زد و بندها برای رسمی
شدن این نیرو و ضمیمه
کردن آن به قوای
متحدالشکل بود علی-
الاجبار ما هم آنرا
در ردیف عناصر مشکله
قشون آنروزی ایران
می آوریم و بهر حال
پلیس جنوب شامل
۵۴۰۰ نفر سرباز
ایرانی و ۱۹۰ افسر
ایرانی و ۴۷ نفر افسر
ارشد انگلیسی و ۲۵۶
نفر افسر جزء انگلیسی
و هندی بود با متعارج

مالیات ۳۵۰۰۰۰۰ ریال .

این عناصر بودند که میباید يك كاسه شود و از آنها قشون متحدالشکل ایران
برچود آید .

ماده نظامی قرار داد باین نیت و نقشه ها صورت واقعیت میداد و آن ماده
سوم بود که متن آن چنین است :

ماده سوم - دولت انگلیس خرج دولت ایران صاحبان و ذخائر و مهمات و سیستم
جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در
داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد . عده و مقدار ضرورت صاحبان
و ذخائر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیون که از متعصبین انگلیسی و ایرانی تشکیل
خواهد شد و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهند داد ، معین
خواهد شد .

بوجب این ماده ، هیاتی از افسران و متعصبین انگلیسی مرکب از هفت نفر

بعوی ایران گسیل شدند که سه نفر آنها موسوم بژنرال دیکنسن (۱) و فریزر و و هادلسن بطهران ورود کردند و ژنرال ساسکس (۲) فرمانده پلیس جنوب و کلنل اسمایس و دو نفر دیگر هم بعداً بآنها ملحق شدند .

بطوریکه مقر رسته بود، کمیسیون مختلط مزبور می باید از چهارده نفر که هفت نفر آنها مستشاران نظامی انگلیسی و هفت نفر دیگر از افسران تحصیل کرده و عالی رتبه ایرانی می بودند تشکیل می شد و بالاخره این کمیسیون که از ماه ربیع الاول ۱۳۳۸ بریاست ژنرال دیکنسن آغاز شده بود در تاریخ ۲۶ جمادی الاخره ۱۳۳۸ در طهران خانه یافت و به موجب تصویبات این کمیسیون قشون مختلف و رنگارنگ ایران يك كاسه و بالغ بر ۶۰ هزار نفر میشد بامخارج ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال در سال و نیز فرار شد که افسران ایرانی نادرجه سروانی بیشتر ترفیع نیابند و از درجه سروانی بیالا انگلیسی باشند .

ولی این پیشنهاد مورد اعتراض دو تن از افسران ایرانی ژاندارمری که عضو کمیسیون بودند واقع گردید . یکی از آنها کلنل فضل الله خان آق اولی بود که بسبب امضاء نکردن صورت جلسه کمیسیون مورد استیضاح سپهبدار وزیر جنگ وقت قرار گرفت و چون نتوانست آن بارگران و تحفیر آمیز را بر شرافت و حیثیت ایرانی و نظامی خود تحمیل کند سه روز بعد از انقضاء کمیسیون بنی در ۲۹ جمادی الاخره ۱۳۳۸ مطابق با اول حمل ۱۲۹۹ در خانه خود اتحار کرد .

در همین گیرودار ها انگلیسی ها ژاندارمری را تصرف کردند و این نخستین قدمی بود که در راه یکدست کردن قشون ایران برداشته شد و پس از آن قدم دوم میباید برداشته میشد که تصرف قزاقخانه بود اما چنانکه در فصل مربوط بشکر قزاق دیدیم اقدامات آنها برای در اختیار گرفتن قزاقخانه بجائی نرسید و فرماندهان روسی قزاقخانه حاضر بتسلیم قزاقخانه بانگلیسی ها نشدند (۳) .

۱ - General Dieckson

۲ - General Sir Percy Sax

۳ - نگرانی واضطراب انگلیسیها از بابت دیویزیون قزاق در این ایام، از مقاله ای که روزنامه تایمز بتاريخ ۲۶ رجب ۱۳۳۸ نوشته بود بعوی معلوم میشود : « دسته قزاق که در زیر فرمان صاحب منصبان روسی است هنوز هم در تهران قویترین قوه نظامی است، عنصر مخلوطی از بلشویکها و طرفداران تزار باهم دست اتحاد داده اند که نفوذ روس را در ایران تار و تفتیکه باز بگروزد و سبه بر سر پا خیزد زنده نگاه دارند و اشخاص ناراضی ایرانی هم از هر جنس چه مستبد و چه غیر مستبد مدام در دام آنها میافتند و روسهای مذکور، انگلستان را در نظر ایرانیات حریص و طماع و جهانگیر قلم میدهند . آئروز گاریکه روسیه دیوانه وار خدمتگزار انگلستان آزاد بود گذشته و منظره دموکرات های که با قزاقها شانه بشانه بر ضد دولت کنونی ایران کار میکنند بهیچوجه مطبوع خاطر نیست . » (نقل از ص ۴۸ کتاب تاریخچه احزاب سیاسی)

۴ - انگلیسی ها میخواستند «بل» بگیرند :

۱ - با همه مساعی و تلاشی که ونوق الدوله بکار میبرد، عاقبت قرار داد عملی نشد زیرا شاه قبول آنرا موکول بتصویب مجلس نمود ؛ مجلس هم بعلت اختتام دوره تقنینیه اش تعطیل بود و مجاهدات ونوق الدوله در اینکه مجلس را افتتاح نماید تا کار قرار داد بگیرد نیز بی نتیجه ماند .

در این گیرودار ها نخستین دسته بلشویکها (در آخر شعبان ۱۳۳۸ مطابق با ۱۸ ماه مه ۱۹۲۰) در بندر انزلی (پهلوی امروزی) پیاده شدند و صفحات شمالی ایران دستخوش تجاوزات بلشویکها و جنگلیها که بریاست میرزا کوچک خان و مخالف سیاست انگلیسی ها در ایران میبودند ، قرار گرفت .

در این هنگام قوای انگلیسی که بفرماندهی ژنرال چین (۱) از ماهها پیش از این واقعه در آنحدود سنگربندی کرده و مستقر شده بودند همینکه نخستین دسته بلشویکها بندر پهلوی پیاده شدند بی آنکه زد و خوردی روی دهد ، واضح خود را تغلبه کرده عقب نشینی نمودند و بسیاری از مهمات و اسلحه خود را برجای گذاشتند و آنچه اسلحه و مهمات بدست متجاسرین امداد ، (۲) :

کابینه ونوق الدوله بر اثر این پیش آمدها در هفتم شوال ۱۳۳۸ (مطابق با ۳ سرطان ۱۲۹۹ و ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰) سقوط کرد و کابینه بعدی بریاست مشیرالدوله در ۱۶ شوال (۱۲ - سرطان و ۲ ژوئیه) تشکیل شد .

دولت مشیرالدوله برای دفع غائله بلشویکها و متجاسرین مصمم شد اردوئی مرکب از افراد ژاندارمری و قزاق و بریگاد مرکزی بریاست سرهنگ ستاروسلسکی تشکیل و بدام صوب روانه کند . انگلیسی ها که تشکیل چنین قوه ای را با فکر خود مناسب میدانند در صدد برآمدند مشیرالدوله را راضی کنند ریاست آن تشکیلات را بژنرال دیکنسن واگذار کند تا بلکه همانرا استخوان بندی قشون متحدالشکل منظور ، نمایند و ماده سوم قرار داد اوت را برنوک سر نیزه های افراد این اردو بیاورزند . اما مشیرالدوله که مردی هوشیار و بیدار بود زیر این بار نرفت و ریاست اردوی مزبور را بدلتخواه انگلیسی ها به ژنرال دیکنسن سپرد و سرهنگ ستاروسلسکی را بدرجه سرتیپی مفتخر و بریاست قشون مزبور انتخاب کرد و او برای تشکیل اردوی مذکور در ۲۴ شوال (مطابق با ۲۰ سرطان و ۱۰ ژوئیه) چند نفر افسران قزاق را بداره بریگاد مرکزی فرستاد که چهارصد نفر پیاده و صد نفر سوار و یک آتشبار توپخانه از آن اداره بفرزافخانه منتقل کنند و نیز مذاکرانی با اداره ژاندارمری بعمل آورد که ۵۰۰ نفر ژاندارم بلشکر قزاق انتقال یابند .

این اقدامات مشیرالدوله که انگلیسی ها را چندان خوش نیامده بود ، سبب شد ژنرال دیکنسن از کار کناره گرفت و در همانروز ۲۴ شوال بادر نفر از افسران انگلیسی و چهار نفر از افراد پلیس جنوب بداره بریگاد مرکزی رفته اسلحه و مهماتی را که برای



ساجستان زاندارمري و قزاقخانه در اردوي مختلط

آن تشکیلات آورده بودند به سفارت انگلیس انتقال دادند .
 مرتیب ستاروسلسکی که در افواه سردار ستاروسلسکی معروف شده بود با اردوی
 خود ابتدا به طرف مازندران عزیمت کرده تا با تله بلشویکها که در ساری و بار فروش اغتشاشانی
 برپا کرده بودند خاتمه دهد سپس بجانب گیلان رهسپار شود .

۵ - اخراج افسران روسی قزاقخانه :

سرکشی و مقاومت افسران روسی در واگذار نکردن قزاقخانه بانگلیسی ها ،
 انگلیسی ها را به فکر انداخت که اساساً دست تمام افسران روسی را از سر دیویزیون
 قزاق کوتاه و زیر پای آنها را جاروب کنند .

طوای نکشید تجاوزات بلشویکها و اغتشاشات گیلان وقوع یافت و دولت مشیر -
 الدوله اردویی بریاست سردار ستاروسلسکی مأمور سرکوبی متجاسرین نمود .
 بلشویکها که با بدست آوردن مهمات و اسلحه های انگلیسی تقویت شده بودند ، در مقابل
 قوای دولتی سخت مقاومت کردند و مملکت اردوی دولی چندین بار آنها را شکست
 داده مجبور به عقب نشینی نمود اما بالاخره در ۱۰ ذی حجه (۱۷ اکتبر ۱۹۲۰) در یک
 نبرد شکست خورده مجبور شد مواضع خود را از دست بدهد (۱)

انگلیسی ها موقع را برای برداشتن قدم دوم یعنی کوتاه کردن دست افسران روسی
 از دیویزیون مناسب یافتند و این یک فقره شکست را پیراهن عثمان کرده کوسر - وائی
 قزاقها را بر سر بازارها کوفتند و چنین وانمود کردند که شکست قزاقها در نتیجه
 تبانی ستاروسلسکی با شورشیان و بلشویکها بوده .

ما از صحت و سقم این دعوی انگلیسی ها اطلاعی نداریم و نیز نمی دانیم تا
 چه اندازه باید بصحت و سقم آن اطمینان نمود اما در کتاب « انگلیسی ها در ایران »
 شرحی مبنی بر بد رفتاریهای انگلیسی ها نسبت به سرهنگ ستاروسلسکی و افسران روسی
 قزاق ، ضبط است که مربوط به روزهای قبل از شکست مزبور می باشد (۲) و از آن
 میتوان نتیجه گرفت که ستاروسلسکی بر اثر همان بد رفتاریها نسبت بانگلیسی ها
 نظر موافق و دلخوشی نداشته است و بعید هم نیست که این نظر مخالف چون با این
 فکر که : مجاهدات و مساعی اردوی دولتی در دفع متجاسرین قبل از هر چیز منافع

۱ - ارد کرزن در طی نطق خود که یکماه بعد در مجلس اعیان انگلیس ایراد
 نمود این مطلب را چنین تشریح کرد : « ناگهان مسوع افتاد که این صاحب منصب و
 رفقای او در عملیات نظامی خود در مقابل بلشویکها صحنه آتان خیلی کمتر بود
 بدون اینکه مقاومت سختی هم نمایند حکم عقب نشینی قشون داد و شخص فرمانده
 کل داخل یک سلسله تبلیغات بر علیه انگلستان گردید و بعلاوه مورد سوء ظن واقع شده
 است که مقدار کثیری از وجوهای دولت ایران را اندوخته ذخیره کرده است »
 (از نطق مورخه ۱۷ نوامبر)

۲ - ص ۲۳ کتاب انگلیسیها در ایران .

دولت انگلستان را تأمین میگرد ، توأم شده است ، موجبات شکست اردوی دولتی ستار و سلسکی را فراهم نموده باشد .

در هر حال شکست مزبور بهانه بدست انگلیسی ها داد که مدای خود را بمخالفت با افسران قزاق بلند کردند و در تعقیب آن (۱) سفیر آنها یادداشتی بکابینه مشیرالدوله تسلیم نمود که مبنی بود بر بعضی مطالب که لرد کرزن چند روز بعد در مجلس انگلستان بپیان می گذاشت . مستر نورمان (۲) سفیر انگلیس ضمن یادداشت خود از دولت ایران خواسته بود که اولاً هرچه زودتر مجلس شورای ملی را افتتاح نمایند ، تا قرارداد فیما بین بتصویب رسد ثانیاً در وضع سازمان قزاقخانه تغییراتی داده شود باین معنی که ستار و سلسکی و بقیه افسران روسی از خدمت نظام ایران منفصل شوند . (۳)



مشیرالدوله (حسن پیرنیا)

از فراری که از مسطورات کتاب انگلیسی ها در ایران ، تألیف امیل لسوتور (۴) فرانسوی برمی آید ، دولت مشیرالدوله در مقابل این یادداشت انگلیسی ها میخواسته کاری کند که لافل تأثیرات آنرا تبدیل کند و در عین اینکه آنها را راضی نگه دارد بانجام تمنیات ایشان هم تن در نداده باشد و بهمین نظر پیشنهاد کرد هیأتی نظامی از بلژیک یا سوئد دعوت شوند که بجای افسران روسی دیویزیون قزاق تربیت و تسلیم قزاق ها را بعهده گیرند اما انگلیسی ها دیگر راضی نبودند که افسران کشور دیگری حتی دول بطرف و متحدین سابق آنها هم ، بر سر قشون ایران گمارده شوند زیرا میخواسته بجای مشافهای روسی ، معلمین انگلیسی دعوت

۱ - در فاصله تاریخ ۱۷ اکتبر که شکست قزاقها بوده و ۲۶ اکتبر که کابینه مشیرالدوله سقوط نموده است .

۲ - Norman

۳ - ص ۷۴ کتاب انگلیسیها در ایران

۴ - Les Anglais en Perse par Emil Lesueur

شوند یا آن که هیچکس» (۱)

ولی بالاخره توافق حاصل نشد و کابینه مشیرالدوله در ۱۵ صفر ۱۳۳۹ (مطابق با ۵ آبان ۱۲۹۹ و ۲۸ اکتبر ۱۹۲۰) سقوط کرد و روز بعد فتح‌الله سپه‌دار اعظم مأمور تشکیل کابینه جدید گردید .

در همان روز سقوط کابینه مشیرالدوله ، روزنامهٔ رهنما مقاله‌ای در پیرامون قزاقخانه نوشت که معلوم بود از زبان دولت انگلستان است و می‌خواهند رئیس کابینه جدید را با اهمیت و لزوم اجرای مفاد یادداشت خود متوجه سازند . درمقالهٔ مزبور نوشته شده بود :

« تاکنون برای مصارف اردو مبلغ يك مليون و يكصد هزار تومان برردار ستاروسلسکی فرمانده اردوی دفاعیه وجه تأدیه شده ولی پس از این عقب نشینی انگلیسی‌ها دیگر حاضر نشده اند که وجهی برای مصارف اردو و غیره بدهند و اظهار داشته اند که بواسطهٔ عدم اطمینان بوقیعت اردو دیگر وجهی نخواهند داد ولی ضمناً اظهار داشته اند که پس از احراز اطمینان و تجدید روح نظامی در اردوی دولتی بوسیلهٔ تغییر فرمانده و صاحب‌منصبان روسی و نظارت صاحب‌منصبان انگلیسی حاضران مانند گذشته و جوهی بدوات بدهند و قشون انگلیس هم در عملیات نظامی برای دفع غائلهٔ گیلان بطور قطعی شرکت جویند » (۲)

فشار و تهدیدات مستقیم و غیر مستقیم دولت انگلیس بالاخره اثر خود را بخشید و در همانروز که روزنامهٔ رهنما شرح مزبور را منتشر نمود سپه‌دار که هنوز وزرای خود را تعیین ننموده بود با اصرار شاه را بهزل ستاروسلسکی وادار کرد ؛ فردای آنروز هم انفصال سردار ستاروسلسکی را درخانهٔ بیانیة خود بدین نحو باطلاع عموم رسانید :

« فقط برای خاتمه دادر بمواقف وخیمه اردوی دولتی که در جنبهٔ جنگ مشغول مدافعهٔ وطن است ، بر حسب ارادهٔ ذات مقدس ملوکانه و لزوم موقع ، اجرائیاتی بعمل آمده که فقط عبارت از انفصال فرمانده روسی و تحویل و انتقال قزاق برئیس و فرمانده ایرانی است »

سپه‌دار بعلت این تغییر و تبدیل نیز در طی بیانیة خود استطراداً اشاره‌ای کرده و می‌گوید :

« . . . در اوقات که اردوی مأمور گیلان در نتیجهٔ قصور در خدمت و نظریات

۱ - ص ۷۰ کتاب انگلیسی‌ها در ایران .

۲ - شماره ۷۱ سال دوم روزنامهٔ رهنما .

منفعت طلبانه بعضی از صاحبمنصبان روسی با تفرقه و گم کردن حالت روحیه و شکستن دبستان عمومی عقب نشینی اختیار نموده بودند

در تعقیب این بیانیه، روزنامه ایران هم شرح مبسوطی راجع به قزاقخانه و افسران روسی آن نوشت که معلوم بود زمینه برای دست پر شدن افسران روسی مهیا می شد. (۱)

۱. متن یاد داشت روزنامه ایران بر بیانیه سپهسالار این است: ... راجع به اداره قزاقخانه نیز که در دو مورد اشاره به سیاستی صاحبمنصبان روسی شده است قضیه اینست که از دیرباز مطرح بحث در محافل سیاسی بوده و بدیهی است که صاحبمنصبان روسی خود را هنوز دارای يك امتیاز نظامی پلیتیکی که دربار تزار بر دربار سلطنت ایران تعیل نموده می دانستند و همه وقت وظیفه نظامی را با پلیتیک مخلوط ساخته و مدتی بدین واسطه افراد رشید و فاعل قزاق ایرانی را منفور نمود و اخیراً هم در موقعی که این قوای جوان و غیرتمند از هموطنان ما، در عرصه کار زار به مدافعه از وطن مشغول بوده اند، صاحبمنصبان مزبور رویه دیرینه را از دست نداده و در مقابل احرار و جلب متجاوز از يك ملیون تومان که در ضمن اردو کشی اخیر به مصرف رسیده به تعریض شده است بعدری وظیفه ناشناختی نموده اند که نه تنها افراد قزاق بی لباس و بی حقوق و بحال رفت ناکی در جبهه جنگ باقی مانده بلکه بواسطه این عملیات کاری کردند که قوای روحیه افراد قزاق متزلزل و در اواخر کابینه رضیه قوای موجوده انگلیسی ناچار از مدافعه گردید و کار منجر به قوط کابینه آقای مشیرالدوله و احضار ستار و حلسکی شده و تسهیلات اخراج این صاحبمنصبان از طرف ذات ملوکانه گرفته شده. حقیقه عملیات قزاقخانه هیچوقت در تحت ریاست و فرماندهی صاحبمنصبان روسی که مأمورین سیاسی پیشتر شبیه بوده اند تا به مستخدمین ایرانی جالب توجه نبوده عملیات آنها در اردو کشی گیلان که در سال گذشته برای دفاع جنگلی ها عملی آمد بطوری فجیع و ناشایست و غارت گرانه صورت گرفت که نتیجه آنرا همه می دانیم و همچنین مأمورین مازندران که آنروزها با قوای دینکین همفکر بودند عملیاتی بدون اجازه دولت مرکزی اجرا کردند که هنوز هم مسئله جواهرات و غیره در زبان هاست و همچنان عملیات فرماندهان روسی در مواع دفع اسمیل آقای شکاک با آهسته خرج تراشی ها مخوری بوده که در صورت کشف آن عملیات اختفاری برای این مستخدمین معلوم الحال نخواهد ماند.

اکنون امیدواریم این قوه ایرانی و رشید که در مدت نیم قرن از خود صاحب منصبان عالم و مجرب و وطن دوست و افراد حساس با غیرت تربیت و ایجاد نموده و میتوان همه قسم از وجود آنها برای خدمات عمومیه استفاده نمود در سایه توجهات اولیای دولت اصلاح و مرمت شده و فرمانده ایرانی که از طرف دولت مأمور (بقیه در باورقی صفحه بعد)

انفصال سرتیپ ستار و سلسکی، مقدمه تسلط انگلیسی‌ها بر قزاقخانه بود که متصور بود روزی در راه مقاصد آنها نقشه ای که در دست عمل داشتند مانع و رادعی شوند و این نقشه همان کودتای گذائی است که چون قرارداد ۱۹۱۹ قطعی نیافته بود میباید بمرحله عمل گذاشته میشد و برای اجرای آن لازم بود خاطر امپراطوری انگلستان از جانب قزاقها آسوده باشد.

باین لحاظ عصر روز دوشنبه ۱۹ صبح سپهبدان افسران ارشد قزاقخانه را بحضور طلبید که در آن میان هم سه تن از افسران روس برآمدند. سپهبدان برای ایشان شرحی از نیات اعلیحضرت شاه ایراد نمود که: در نظر دارند در وضع خدمتی و سوابق افسران روسی قزاقخانه تجدید نظری کنند و آنها را که دارای سوابق خوبند در تحت شرایط و نظامات جدید مجدداً استخدام نمایند. این امر است که افسران روسی در این قزاقخانه دخالتی نکنند تا تکلیفشان تعیین نگردد.

فردای آنروز قبل از ظهر قزاقخانه را از روسها تعویض کردند و ریاست قزاقخانه بمراد هاپون واگذار گردید و قدم دوم بدین نحو برداشته شد.

د ناگهان چیس مسووع است که این صاحب منصب و

د رفقای او در عملیات نظامی خود در مقابل بلویکها که عده آنان

د خیلی کمتر بوده بدون اینکه مقاومت خاصی هم بنمایند محکم

د عقب نشینی قشون داد و شخص غریبانه کل داخل یک سلسله

د تبلیغات بر علیه انگلستان گردید و علاوه بر سوءظن

د رافع شده بود که مقدار کثیری از وجوهای دولت ایران را

د اندرخته و ذخیره کرده است.

د ادامه فرماندهی این صاحب منصب دیگر غیر ممکن

د نظر می آمد و رفقای روسی دی چنانکه می دیدند سابقه و رژیم

د این روسیه بوده و همواره سوخت نپدید و مخافه برای

د افسران و ما در آن نسبت سلطه بودند. باین ملاحظات

د در چند هفته قبل اعلیحضرت شاه ایران تصمیم فرمودند که

د از خدمات یک همچو مستخدم خطرناکی صرف نظر نمایند.

د این تصمیم اعلیحضرت را ژنرال ایرونیساید که اخیراً

د بایران رفته و دارای قابلیت و ذکاوت فوق العاده میباشد

(بنده باورقی از صفحه پیش)

سرجمعی و اداره این قوه نظامی میشود طوری رفتار نماید که بتوانیم بوجود نظامیان خود بالیده و حتی الامکان از توسل باغیار بی نیاز بناییم. (شماره ۷۷۴ سال چهارم روزنامه ایران)

« تأیید نموده . مشارالیه در آن موقع فرمانده نوای انگلیسی »
 « مفیم قزوین بوده و فوق العاده اصرار نموده که بایستی »
 « این عمل خائن و نالایق را از سرکار برداشته و دیویزیون »
 « قزاق را مجدداً در تحت ریاست صاحبان انگلیسی که »
 « عضو هیئت اعزامیه نظامی هستند و مدتی در طهران بوده »
 « و منتظرند بپیشبرد نتیجه قرارداد ایران و انگلیسی چه »
 « میشود تشکیل و تنظیم دهند . »

(قسمتی از نطق لرد کرزن که در تاریخ ۱۷ نوامبر
 ۱۹۲۰ مطابق با ۲۶ آبان ۱۲۹۹ در مجلس اعیان انگلستان
 ایراد کرده) .

این اقدامات انگلیسی ها که دولت و ملت را نسبت به لشکر قزاق بدبین کرده بودند
 موجب شد که افراد دیویزیون قزاق با وضع و روحیه ای خراب متفرق و پراکنده شوند
 بعضی این بریشانی صورت گرفت که جلوگیری از آنها بسیار مشکل میبود .

در اینجا لازمست توضیح داده شود که مخالفتهای انگلیسی ها با لشکر قزاق منحصرأ
 بواسطه وجود افسران روسی آن بوده است که وجود آنها مصالح انگلستان را تهدید
 نمود به با افراد قزاق و در این ایام همه تلاش و مساعی انگلیسی ها برای اخراج افسران
 روسی این اداره می بود تا بتوانند عده های منظم و تعلیمات دیده قزاق را بر حسب نیات
 خود هر طور که میخواهند بکار بکارند و بدینجهت پراکندگی افراد قزاق موجب نگرانی
 آنها را فراهم ساخت و برای تمرکز و جمع آوری آنها بدست و بافتادند .

امیل لئونور در کتاب خود در این خصوص مینویسد :

« در هفتم نوامبر (۲۷ صفر مطابق با ۱۷ آبان) بعد از آنکه مبلغ صد هزار
 تومان پول و مقداری گندم و جو میان قزاقها تقسیم شد ژنرال دیکسون رئیس جدید آنها
 را که همان سردار همایون باشد با آنها معرفی کرد و اظهار نمود : امروز برای عده قزاق
 یکروز پراختار و مباحات آمیزی است زیرا دیگر امروز از زیر چنگال تزارها و
 افسران روسی که مدت چهل سال بر شما حکم فرمائی و تسلط داشتند خارج شده اید و بشکرانه
 این سعادت باید خوشحال باشید . دیگر امروز نه روسی در میان است و نه انگلیسی که
 شما فرمان دهد از امروز یک نفر افسر ایرانی بر شما فرماندهی خواهد کرد . » (۱)

۶ - قدم سوم :

افسران روسی رفتند و قزاقخانه بدست ایرانیها افتاد . دیگر موقع برداشتن قدم سوم
 بود یعنی لشکر قزاق با اختیار انگلیسی ها در آید تا با درهم ریختن آن اداره و ژاندارمری
 قشون متحدالشکل منظور را بسازند .

انگلیسی ها باینلاحظه حاضر شدند که مسئولیت فرماندهی قوای ایرانی را بعهده گیرند و

لرد گروزن نیز این تصمیم دولت انگلیس را در طی نطق معروف خود که بتاريخ ۱۷ نوامبر ۱۹۲۰ (۶ ربيع الاول ۱۳۳۹ و ۲۶ آبان) در مجلس امپان انگلستان ایراد کرد بصریحا اعلام نمود :-

« . . . چون دولت ایران راضی شد کنگل روسی و رفقای وی را معزول نماید ما حاضر شدیم مسئولیت فرماندهی و تشکیل قوای قانسقام دیویزیون را بطریقی که شرح دادم موافقا قبول نمائیم و دولت ایران هم باید مخارج آنانرا در موقع بساورد نماید .
« تنها از چنین قوه میتوانیم حمایت و حفظ ایالات شمالی و سرحد شمال غربی ایران را انتظار داشته باشیم . با وضعیت کنونی این تنها قوه است که در شمال غربی ایران وجود دارد و اساس تشکیلات قوایی که ما تمای تشکیل آنرا داریم میتواند تشکیل دهد و چنانچه موفقیت حاصل نماید مانهایت همت و مساعدت خود را برای استخلاص دولت ایران از ضربتی که بشوینکها قصد دارند برپایتخت و وجود ملی آن دولت وارد سازند بکار برده ایم ولی اگر موفقیت نیابیم ما وظیفه خود را چنانچه باید انجام داده ایم و قصوری نمیکرده ایم . »

در تقییب همین سیاست بود که دولت انگلیس در اوائل ماه ربيع الاول (مطابق بانوامبر) یادداشتی بکابینه سپهدار تسلیم نمودند و بموجب ماده اول آن خواست بودند قوای قزاقخانه بایستی در تحت فرماندهی و نظارت خرج مأمورین انگلیسی ها در آید . چنانچه این یک قدم هم بروفق مراد برداشت میشد و سیاسی نمیشورد دیگر کارها تمام بود و شاید کودتای سوم آفند هم بوجود نیی آمد و تعولات تاریخ ایران در مسیر دیگری غیر از مدیری که امروز طی مینماید ، می افتاد .

تسلیم این یادداشت موجب تشنج و نرازای در کابینه شد و سپهدار با آنکه سعی می کرد بدرنعوهست رضایت انگلیسیها را فراهم سازد معوضا نتوانست بار چنین مسئولیت بزرگی را بردوش کشد . باینسلاحظه چون در اینموقع مجلس شورایی ملی هنوز افتتاح نشده بود از احمدشاه تقاضا کرد موضوع بکمیات مشاوره عالی احاله شود .

این مجلس مشاوره روز شنبه ۱۶ ربيع الاول (مطابق باششم آذر و ۲۷ نوامبر) در ظهر در عمارت یادگیر تشکیل شد (۱) و شاه نیز در آنجلس حضور یافت ولی

۱ - اینمجلس دومین مجلسی بود که تا این تاریخ در قیاب مجلس شورایی ملی تشکیل شده بود و از هیچکدام هم نتیجه ای که میخواستند بدست نیامد :

بار اول در سه شنبه ۱۱ ذی حجه ۱۳۳۱ (۱۹۱۲) موقعی که علاء السلطنه رئیس - الوزراء بود و میخواست سه ماه انتخابات مجلس بتعویق افتد ولی در مجلس مزبور با این نظر موافقت نشد و با اینحال علاء السلطنه بیل خود تا صفر ۱۳۳۲ انتخابات را عقب انداخت .

بار دوم در ۱۱ رجب ۱۳۳۵ (۱۹۱۷) در کابینه وثوق الموله بود و پس از مراجعت احمدشاه از اروپا که وثوق الموله میخواست قانون انتخابات را تغییر دهد .

اعضای مجلس مزبور قبول مسئولیت نکردند و اتخاذ تصمیم را موکول با افتتاح دوره چهارم مجلس نمودند بنابراین از آن هم نتیجه‌ای بدست نیامد و حصول این مقصود بوقت دیگر موکول شد. (۱)

۷- انگلیسی‌ها ورق را بر میگردانند:

رفته رفته انگلیسی‌ها دریافته‌اند که انعقاد قرارداد اوت خبیثی بزرگ بوده است که با مقتضیات سیاست آن زمان جور در نمی‌آمد چه با اعتراضات شدید ایرانیها مواجه گردید و سوجب تفرع‌نامه ایرانی نسبت به سیاست آنها شد. روزنامه‌های ایرانی و حرایب بیگانه هم نیز هنگامه‌ای در این باره برپا کردند و قضیه قرارداد با همه سعی و تلاش انگلیسیها که میخواستند خیلی بی سرو صدا صورت گیرد در دنیای آنروز انعکاس مخصوصی تولید کرد و عاقبت هم نتیجه مطلوب از آن بدست نیامد زیرا کابینه و توفیق الدوله که عاقد طرفدار قرارداد بود برابر ناراضایتی ملت و بی‌میلی شاه ساقط شد؛ مشیرالدوله هم که بعد از او روزگار آمد در تاریخ ۱۷ شوال ۱۳۳۸ (مطابق با ۱۳ سرطان ۱۲۹۹ و ۹ ذی‌حجه ۱۳۲۰) رسماً اعلام نمود قرارداد مزبور تا وقتی که بنحویب مجلس نرسیده موقوف الاجراء میماند بود. (۲)

این امر آنکه خود آنها، فکر اداء قرارداد نمیکردند و نظارت ژاندارمری و فراخوانه هر دو را حدود ایران و اگذاشتند تا نحو دیگری در موقعی مناسبتر آن دوفوه را زیر دستان خود در آورند و هر دو را درهم بزنند. به همین نظر هم بود که مستشاران نظامی آنها در تاریخ اول ذی‌حجه ۱۳۳۸ (مطابق با ۲۶ سرطان و ۲۲ ذی‌حجه) از طهران خارج شدند و قتل‌کندل اساسی ماند که میباید عامل اجرای نقشه برداشته و سبب می‌باشد تا انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ را بصورت دیگری عملی نماید و آن کودتای معروف بود که هفت ماه بعد در

۱- امیل لئونور در کتاب خود مینویسد: مجلس مشاوره عالی روز ۲۷ و امیر در کاج گلستان تشکیل شد. مردم شهر بدنبال روحانیون و علماء مقابل در فضا اجتماع کردند و فرآنها را بدست گرفته بودند اعضای مجلس عالی را بدان سو گند میدادند که بکشور در طان خود خیانت نکنند (ص ۷۶)

۲- خشم و عصبانیت دولت انگلیس از این عمل مشیرالدوله در نطق مورخه ۱۷ و امیر ۱۹۲۰ لرد کرزن که در مجلس اعیان انگلستان ایراد نموده بغوی معلوم میشود. وی گفته بود: «در توفیق الدوله که مؤسس قرارداد بود از کار افتاده کابینه جدید در تحت ریاست وزرای شخصی که مشهور به مشیرالدوله و معروف آن چیزی است که من میتوانم عرض کنم آن يك چیز منفی یا مخالفی محسوب میشود و شاید بالاتر معرف نماینده دست ملیون بتواند باشد او امروز بروی کار آمده و سیاست او تقریباً تا درجه با سیاست سابق خود مخالفت داشت. کابینه مشیرالدوله ترجیح دادند که اجرائیات مقدماتی معاهده را که اکنون برای شایر ح دادم نام تصویب مجلس بعهده تمویق اندازد. من تصور نمودم که این يك سیاست بوج و ابلهانه‌ایست که دولت ایران اتخاذ نموده و اینهمه منافع کبیره‌قرار داد را که باستفاده از آن شروع نموده و در انکار نمایند»

شب سوم اسفندماه ۱۲۹۹ در طهران صورت گرفت .

۸- وضع نظام ایران مقارن با وقوع کودتا :

چون در تمقیب سلسله وقایعی که در مبحث پیش ذکر کردیم بکودتای سوم اسفند و تحولانی که در نتیجه آن در نظام ایران رخ داده است بررسییم بمناسبت نیست بعنوان نتیجه مباحث پیش که زمینه استنباط مطالب و تحولات بعدی را روشنتر میکند شرحی از وضع کلی نظام ایران مقارن با پیام وقوع کودتا ذکر کنیم :

قوای مختلف و تأمینیه ایران در این ایام در مرحله‌ای بود که دوسه قدم بیشتر با تعداد شکل نداشت چه در این موقع ژاندارمری تحت تعلیم افسران ایرانی ولی تاج وزارت کشور بود . دیویزیون قزاق و بریگاد مرکزی هم تحت تابعیت وزارت جنگ اداره میشدند و افسران خارجی دیگر در این تشکیلات نفوذ و نظارتی نداشتند بنا بر این باقی میماند، موضوع درهم ریختن اینها که آخرین اقدام برای اتحاد شکل قشون بود با این وصف می باید یا ژاندارمری در دیویزیون قزاق و بریگاد مرکزی تعلیل مبرفت و یا این دودر ژاندارمری مستعیل میشدند ولی هیچیک از این دوشق با اوضاع کابینه های قبل از کودتا جور در نمی آمد زیرا انگلیسی ها میخواستند وقتی این دوسه سازمان درهم ریخته شوند که تشکیلات پلیس جنوب آنها را هم در ترکیب مزبور جایی باشد و دولت ایران در بهم ریختن قوای مزبور نمیخواست بشیروی پلیس جنوب راهی دهد .

در هر صورت ، خواه پلیس جنوب را در این ترکیبات راه و جایی می بود و خواه نمی بود ، انگلیسی ها شق اول یعنی تعلیل بردن ژاندارمری در قزاقخانه را بر شق دوم ترجیح نهادند و بهتر دانستند که از ژاندارم حساس و فیهبده ، قزاق « فرومایه و مداخل کن » ، بسازند یعنی همان قزاقی که تا دیروز بمناسبت بودن افسران روسی بر رأس امور آن ، موجب خوف و نگرانی آنها را فراهم می ساخت . همین سیاست است که ارد کرزن بتصریح در طی نطق ۱۷ نوامبر خود از آن یاد کرده و میگوید :

« با وضعیت حکمونی این تنها فوه است که در شمال غربی ایران وجود دارد

و اساس تشکیلات قوایی که ما تمنای تشکیل آنها داریم میتواند تشکیل دهد . »

حالت این مساله هم این بود که ژاندارمری با همه ضعف و ناتوانیش که پس از رفتن سوندیها برای آن فراهم شده بود ، چون درس و ملطخواهی و وفا داری را از یامارسن و همکاران او فرا گرفته بودند ، حاضر نمیشدند آلت اجرای نیات و مقاصد بیگانگان واقع شوند ، اما قزاقها چون « زیر دست لباخوفا و افسران جاهل روس بار آمده بودند و تزار را بر شاهنشاه ایران ترجیح مینهادند » (۱) تنها قوه ای بودند که میتوانند اساس تشکیلات نیروی مورد تمنای انگلیسی ها را تشکیل دهند .

۹ . کودتای سوم اسفند :

همه بهرانها و تشنجات سیاسی که در دو سه مبحث پیش دیدیم ، بالاخره با علم شدن کودتای سوم اسفند که پشتیبانی آن قزاقهای مورد انتظار (!) صورت گرفت ظاهراً



رضا خان میر بیج

سکونی یافت . و فردای آن روز سرهنگ باقر خان (که امروز بنیک اندیش معروف است) از طرف هیأت عامل کودتا بحضور شاه رفت تا مطالب آن ها را بررض